

گفتگو با ارتشبد عباسی قره باغی

(آخرین رئیس ستاد مشترک ارتش شاهنشاهی ایران)

عباسی: من با درود به ارتشبد قره باغی، در ابتدا از ایشان میخواهم قدری در باره خودشان برای شنوندگان عزیزمان صحبت کنند و مسئولیتهایی که در طول مدت خدمت خود داشته اند، تیمسار درود بر شما.

قره باغی: درود به جنابعالی، آقای عباسی، من تمام رده های فرماندهی، از فرماندهی گروهان تا جانشینی فرماندهی نیروی زمینی را عهده دار بودم. مشاغل عمده من عبارتند از: معاون گارد سلطنتی - استاد دانشگاه جنگ - فرمانده تیپ دانشگاه نظامی - فرمانده دانشگاه نظامی (که آنزمان ۱۰ دانشگاه نظامی زیر نظر من بود) - فرمانده لشکر ۵ گرگان - فرمانده لشکر ۱ گارد - رئیس ستاد نیروی زمینی - فرمانده سپاه یکم کرمانشاه - جانشین فرماندهی نیروی زمینی - فرماندهی ژاندارمری - وزیر کشور - و بالاخره رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران. حالا که مطلب از خدمت هست یادآوری میکنم که یکی از مأموریتهای مهم نظامی که من داشتم مقابله با تجاوزات مرزی عراق بود که مدت یکسال در کرمانشاه مأموریت من این بود که خوشبختانه با موفقیت انجام یافت و منجر به همان قرارداد معروف الجزیره که سال ۱۹۷۵ امضاء شد بود که بعد از موفقیت در کرمانشاه اعلیحضرت به من مأموریت دیگری محول کردند و آن فرماندهی ژاندارمری و بخصوص پاک کردن ژاندارمری کشور بود از وجود افراد نادرست و فاسد.

باید بگویم که شیوه من در تمام مدت ۴۰ سال خدمتم چه در نیروی زمینی، چه در ژاندارمری و چه در وزارت کشور همیشه مبارزه با نادرستان و ناپاکان بود. به این ترتیب البته مخالفان زیادی پیدا کردم. (بطوریکه ملاحظه فرمودید و آن جلسه جنابعالی صحبت کردید) بعد از وقایع ۲۲ بهمن نیز، وقتی که همکاری با ارتشبد اویسی و بختیار را قبول نکردم، این مخالفتها با من شدیدتر شد، حقوق بگیران اویسی و بختیار با کمک همین مخالفین بر علیه من شایعه و بالاخره آن نامه های جعلی را پخش کردند، گویا هنوز هم

میکند. اخیراً هم شنیدم که بالای نامه های جعلی، مطلبی از کتاب «پاسخ به تاریخ» را نوشتند که خوشبختانه من دهسال پیش در کتابم این موضوع را توضیح دادم که اعلیحضرت پس از خارج شدن از ایران با دولت و ستاد بزرگ ارتباط نداشتند تا اینکه از وقایع ایران مطلع باشند. و آنچه در آنجا نوشته شده است از طرف آقای بختیار و ارتشبد اویسی و بستگانش و اشخاصی که آنروزها در کاخ قاهره اطراف اعلیحضرت بودند در آن حال بیماری به ایشان تلقین شده و جز شایعه و خلاف واقع نبود.

عباسی: جناب قره باغی همینجا چون صحبت از بیماری شاه کردید قبل از اینکه ما وارد طرح پرسشهای اصلی خودمان بشویم میخواستم بپرسم که دقیقاً چه هنگامی با خبر شدید که شاه شدیداً بیمار است؟

قره باغی: تا پایان وقایع ۲۲ بهمن حتی از موقعیکه من از ایران خارج نشده بودم یعنی ۱۴ ماه که مخفی بودم هیچ نوع آگاهی از بیماری اعلیحضرت نداشتم یعنی در موقعیکه من مخفی بودم به اخبار خارجی که گوش میکردم مطلع شدم که اعلیحضرت برای معالجه میخواستند بروند به آمریکا و این جریانها، و فکر میکنم تا وقایع ۲۲ بهمن نه من و نه هیچکس تا آنجائیکه از مدارک و کتابهایی که بعدها در این مورد نوشته شده معلوم گردید که این بیماری را بطور کاملاً سری حفظ کرده بودند که هیچکس در حقیقت اطلاع نداشت از بیماری ایشان، حتی خانواده ایشان هم اطلاع نداشت.

عباسی: یعنی فقط خود شاه و پزشکان وی اطلاع داشتند، نه تیمسار؟

قره باغی: بله اینطوریکه بعدها خواندم خود اعلیحضرت مطلع بودند و اطلاع داشتند ولی خوب جزو اسرار دولتی بوده و هیچکس از این اطلاع پیدا نکرد جز طیب مخصوص ایشان. دکتر ایادی و دکتر صفویان در جریان بیماری ایشان بوده و حتی اینطوریکه در کتابها خواندم دواهایی که به ایشان داده میشد اتیکت روی آنها را عوض میکردند که کسی پی نبرد که بیماری چیست.

عباسی: تیمسار در این رابطه به اولین سوالمان میرسیم. مسئله کودتا، یعنی میدانید که بعضی از هموطنان در این هنگامه های تبعید و دربدری خارج از کشور، بارها و بارها این مسئله را باصطلاح طرح کرده و می کنند که ارتش میبایستی در برابر موج انقلاب میبایستاد و کودتا میکرد (البته من خودم در این رابطه هفته های پیش صحبت کردم و شنیدید و مطرح کردم که وقتی خود شاه همه را میگذازد و خود و خانواده اش از کشور خارج میشود) و بویژه هنگامیکه خود شما و دیگران از شاه میپرسید که دستور چیست؟ شاه میگوید: با دولت همکاری کنید و شاه معتقد بر آنست که طرحها و برنامه هایی هست و رفتن ایشان هم بازگشتی نخواهد داشت و دنیا هم تصمیم گرفته که نیروی دیگری را جایگزین شاه بکند پس مسئله کودتا برای يك ذهن عاقل و بالغ مسئله اش حل شده است ولی من میخواهم خود شما این توضیح را بدهید تا کسانیکه مطرح میکنند چرا ارتش کودتا نکرد و چرا در برابر انقلاب نایستاد روشن بشوند با تاکید به اینکه نیروی نظامی آمد توی خیابان و ۱۷ شهریور را بوجود آورد در میدان ژاله و در شهرهای دیگر گشتار شد ولی موج انقلاب متوقف نشد بلکه تندتر و پرخروشتر شد میخواستیم در این رابطه خود شما بعنوان آخرین رئیس ستاد ارتش شاه توضیح بدهید؟

قره باغی: آقای عباسی، جنابعالی مطالب زیادی را بیان کردید که شاید هر کدام از اینها را اگر ما بخواهیم بررسی کنیم خیلی خودش طولانی میشود. ولی بطور خلاصه تا آنزمانیکه ما وقت داریم و زمان ما اجازه میدهد میتوانم به قسمتهائی از اظهاراتتان جواب بده. اولاً در مورد کودتا، اساساً اشخاصی که ادعای کودتا میکنند در اشتباه هستند برای اینکه اصولاً کودتا به مفهوم این است که یعنی در يك کشور نیروی نظامی بر علیه دولت وقت قیام بکند و دولت را ساقط بکند و جای دولت را بگیرد این عمل اسمش کودتاست. در صورتیکه در کشور ما، بالاخره روزهای قبل از خروج، اعلیحضرت آقای بختیار را بعنوان نخست وزیر انتخاب کردند، اگر چه دولت ایشان دولت تحمیلی بود و بختیار شرط نخست وزیری اش را خروج اعلیحضرت از کشور تعیین کرد ولی در هر صورت به دولت ایشان مجلسین (سنا و شورای ملی) رأی دادند و دولت قانونی بود و ما میبایست و موظف بودیم که از دولت

قانونی پشتیبانی کنیم. البته این را اعلیحضرت هم سفارش کرده بودند ، ولی يك قيدي را گذاشته بودند تا زمانی که دولت از قانون اساسی پشتیبانی نکند. این را صراحتاً گفته بودند. البته اعلیحضرت قبل از خروج از ایران ضمن آخرین دستوراتشان فرموده بودند: که نباید خونریزی بشود. این دستور بود که همیشه میدادند و قبل از خروج از ایران یعنی روز ۲۵ دیماه اعلیحضرت فرمودند که: نخست وزیر گفته است نگرانم و چون در اخبار داخلی و خارجی صحبت از کودتا میشود نخست وزیر نگران است و شما لازم است مصاحبه کنید و بگوئید که ارتش کودتا نخواهد کرد و من این عمل را انجام دادم و ضمن تکذیب کودتا گفتم که اگر ارتش و مردم روبروی یکدیگر قرار گیرند، آنوقت نه ملتی خواهد ماند نه ارتش و این آرزوی نیست که هیچ ایرانی داشته باشد. فردای آنروز اعلیحضرت از کشور خارج شدند. در آنوقت يك مسئله مهمی پیشآمد کرد به این ترتیب که وقتی که آقای بختیار به نخست وزیری انتخاب شد بلافاصله اعلیحضرت با «تی ری ژاردن» که خبرنگار روزنامه فیگارو فرانسه است و فرستاده مخصوص بود ، با ایشان مصاحبه و سؤال کرد که نظر شما راجع به دولت چیست ایشان (تی ری ژاردن) گفت که طرفداران سابق بختیار (مخالفین) بختیار را خائن میدانند برای اینکه ایشان میخواهد از اینکه تا حال جزو مخالفین بوده استفاده نکند و باصطلاح نشان بدهد که رژیم را نجات خواهد داد، طرفداران شما هم بختیار را خائن میدانند برای اینکه با این بهانه میخواهد شما را به تبعیدگاه اعزام کند. اعلیحضرت اطلاعات را تأیید کردند و گفتند: بله میدانم) یعنی برای من روشن شد که اعلیحضرت به بختیار بهیچوجه اعتمادی ندارند و فردای آنروز هم بختیار مصاحبه کرد با روزنامه نگاران و گفت: «اعلیحضرت تا چند روز دیگر از کشور خارج میشوند و در این موقعیت من نمیتوانم بگویم که ایشان به ایران برخواهند گشت یا نه.» دیگر برای من مسلم شد که این دولت آقای بختیار يك دولت تحمیلی بوده برای اعلیحضرت. این بود که من در یکی از ملاقاتهایی که در حضور اعلیحضرت بودم عرض کردم که اگر بعد از خروج اعلیحضرت از کشور اتفاقی افتاد با توجه به این اخباری که در روزنامه ها نوشته میشود اگر اتفاقات غیر مترقبه ای که الآن ما نمیتوانیم پیش بینی کنیم افتاد وظیفه ارتش چیست؟ اعلیحضرت در آنجا چند دستور داده بودند،

یکی اینکه ارتش را به هر قیمتی که باشد حفظ کنیم، برای اینکه ارتش برای حفظ مملکت ضروریست و بعد فرمودند که ما میدانیم چه اتفاقی می‌افتد، با فرماندهان هر کاری که مصلحت دانستید، بکنید. این آخرین دستوری بود که اعلیحضرت به من داده بودند.

عباسی: پس همینجا میرسیم به اعلامیه بیطرفی ارتش با اطلاع از اینکه به هر حال شاه خودش هم صدای انقلاب را شنیده بود و خانم فرح پهلوی هم برای دیدار خوئی به نجف رفته بود... و پاس‌هاییکه بویژه شاه به پرسشهای شما داده بود، اینطور استنباط میشود که اگر خود شاه نیز در هنگامه ۲۲ بهمن داخل کشور بود بدون شك همان اعلامیه بیطرفی که امرای ارتش و شما امضاء کردید را تأیید و امضاء میکرد، بله؟

قره باغی: البته خوب با «اگر» این مطلب را می‌فرمائید. «اگر» اینکار را روشن نمیکند. چون اگر اعلیحضرت نمی‌رفتند و از کشور خارج نمیشدند مسلماً خمینی به ایران نمی‌آمد.

عباسی: ولی خوب میدانید این گفته شده از زبان خانم فرح پهلوی، که ایشان چندین بار به امرای ارتش و شاه و خود شما گفته بود که «اگر ما بزودی ایران را ترک نکنیم مثل لوثی پادشاه مقتول فرانسه خواهیم شد و سر شاه را خواهند برید و من زندانی خواهم شد» ولی اگر خود اینها میبودند مطمئناً با این مسئله که خود شاه نمیخواست خونی بشود و غیره و بیماری که داشته بویژه که بعداً خیلیها مطلع شدند، بدون شك تسلیم انقلاب میشدند. خصوصاً وقتی که میگوید: من صدای انقلاب را شنیدم یعنی تسلیم شدن به انقلاب است مگر نه؟

قره باغی: بله، در حقیقت تأیید کردن انقلاب است. بله ایشان با این صحبت قبول کردند. بهمین دلیل که دولت از هاری که یک دولت نظامی بود با همان سبک ترکیه که بعضیها آرزو میکنند در ایران هم سبک ترکیه صورت میگرفت. باصطلاح رئیس ستاد بشود نخست وزیر و فرماندهان نیرو بشوند

وزیر که شدند ولی با همان صدای انقلاب که اعلیحضرت شنیدند قضیه دیگر خاتمه پیدا کرد و ایشان هم موفق شدند و رفتند تا اینکه بختیار آمد سر کار که شرط نخست وزیری اش را خروج اعلیحضرت قرار داده بود و همانموقع هم هایزر آمد به ایران بعنوان پشتیبانی از دولت بختیار. ولی فهمیدیم که بالاخره معلوم شده ایشان با سفیر رفته حضور اعلیحضرت و از ایشان ساعت و روز خروج را خواستند. پس معلوم بود که ماموریت بختیار از قبل پیش بینی و هماهنگی شده بود که اعلیحضرت باید از کشور خارج بشوند. فرض اینکه اگر بودند را نمیتوانیم بکنیم ولی من فکر میکنم اگر "اعلیحضرت" از کشور خارج نمیشدند، مسلماً "خمینی" به ایران نمیآمد و مسئله یک صورت دیگری پیدا میکرد. کما اینکه مسئله آمدن خمینی برای من مسلم بود که اگر بیاید مسئله خاتمه یافته است و دیگر هیچ نوع مقاومتی نمیشود کرد. وقتی اعلیحضرت تشریف بردند که دیگر کسی نبود. همه میدانستیم که بختیار یک آدم شناخته شده ای در مملکت نبوده و از مخالفان سرسخت رژیم بوده و در حقیقت با خاندان پهلوی پدر کشتگی داشت و هیچ نوع محبوبیتی هم در بین مردم نداشت کما اینکه ما آن تظاهرات را بنفع دولت و قانون اساسی برنامه ریزی کردیم، ملاحظه فرمودید با وجود کمک ارتش صورت نگرفت، این بود که وقتی اینها به فکر افتادند که خمینی بیاید. برای من مسلم بود که اگر خمینی بیاید باصطلاح کار از کار خواهد گذشت.

عباسی: بویژه اینکه در رابطه با خروج شاه این یکی از خواسته های خمینی بود که گفته بود باید شاه برود تا من بیایم، یعنی خروج شاه خواسته خمینی بود. بهر حال خیلی خوشحال هستیم که این مسائل اذهان شنوندگان را باز میکند. بعنوان آخرین پرسش میخواستم از شما بخواهم در رابطه با شروع جنگ ایران و عراق و نقشی که بختیار در این رابطه داشته است توضیحاتی بفرمائید؟ چون میدانید بختیار بعد از اینکه کشته شد، مظلوم واقع شد و این مسئله موجب شد که خیلی مسائل در پشت پرده بماند ولی خوب انقلاب ایران یک انقلاب مردمی بوده ولی جنگ چند ساله ایران و عراق بود که سرزمین ما را ویران کرد، جوانان ما را کشت، صدها هزار نفر را معلول کرد، هزاران خانواده را بی سرپرست کرد و رژیم ملیان

را در قدرت تثبیت نموده و بدبختیها و بیچارگیهای فراوانی را برای ما آورد!

قره باغی: بله آقای عباسی مسئله حمله عراق به ایران که بنده در کتابم هم نوشتم، تنها کسی که آموغ مخالفه کرد با حمله ارتش عراق به ایران من بودم و اعلامیه دادم ولی مسئله خیلی مهمی در اینجا هست و آن اینکه جریان «کودتای نوژه» است. از نظر نظامی لشکرهای پیاده و زرهی عراق بیشتر از ایران بود ولی ایران تنها برتری که به ارتش عراق داشت نیروی هوایی بود که نیروی هوایی ما در آنزمان فوق العاده قوی بود. این بود که وقتی دولت عراق همانطوریکه جنابعالی گفتید که این جنگ را بوجود آورد و بختیار و اویسی رفتند و صدام حسین را تشویق کردند البته با نظر مقامات خارجی و ایشان به ایران حمله کرد و فعلا همان رژیم جمهوری اسلامی تثبیت شد و این کاملا صحیح است.

ولی مقدمه حمله از نظر نظامی خیلی مهم بود و آن این بود که اخیرا که کتابی نوشته شده بنام «تحقیقات در باره کشته شدن بختیار» توسط دو نفر از نویسندگان معروف و روزنامه نویسان، بنامهای شاپرون و تورنیه که آقای شاپرون سردبیر رادیوی **EUROP 1** است، که در آن کتاب صراحتا مینویسند که: صدام حسین ده میلیون دلار به بختیار داد که این کودتای نوژه را براه بیندازد و ایشان کودتای نوژه را راه انداخت با این ده میلیون دلار و در نتیجه اسامی اشخاصی که میخواستند در کودتا شرکت کنند از منابع اطلاعاتی بدست جمهوری اسلامی رسید و صراحتا در آن کتاب مینویسند که ۱۶۰ نفر از افسران جوان اعدام شدند که افسران و خلبانان ممتاز ایران بودند و آنهایی که از ارتش و نیروی هوایی اطلاع دارند میدانند که یک خلبان ممتاز جنگی یک خلبان عادی نیست این قبیل خلبانان برای ارتشها اولاً انتخابش بسیار مشکل است، هر کس نمیتواند که این مأموریت را انجام بدهد و خلبان هواپیمای جنگی بشود و ثانیاً میلیونها هزینه دارد تا خلبان جنگی تربیت شود، این افسران کشته شدند و عده زیادی هم به زندان رفتند، یعنی در حقیقت باید بگوئیم وقتی که نیروی هوایی ایران توسط بختیارخنثی شد، آنوقت دولت عراق به خودش اجازه داد که به ایران حمله بکند و این مسئله در حقیقت از آن کارهایی است که بنده فکر نمیکنم در تاریخ دیده شده باشد که

یک ایرانی بنام مبارزه با هموطنانش چنین کاری را مرتکب شود. به اینجا هم خاتمه پیدا نکرد. آقای بختیار مدت ۸ سال از حمله عراق و کشته شدن ایرانیان پشتیبانی کرد و حتی در سال ۱۹۸۳ یعنی سه سال بعد از جنگ و کشته شدن هزاران ایرانی وقتی که دولت فرانسه «هواپیمای سوپر اتاندارد» و «مبهای اگزوست» را به عراق داد آقای ژیسکار دستن رئیس جمهور سابق فرانسه به دولت وقت اعتراض کرد که در موقعی که دو کشور با هم در حال جنگ هستند حق نبود دولت فرانسه سلاحهای جدید تهاجمی را در اختیار دولت عراق بگذارد. در اینموقع آقای بختیار با مجله پاری ماچ (شماره ۱۷۹۵ بتاريخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۳) مصاحبه کرد و نه تنها تأیید بنماید که باید دولت فرانسه هواپیماها را به عراق میداد حتی به اصرار از دولت عراق خواستار میشود که بوسیله همین هواپیماها که خطرناکترین هواپیماها بودند «مبهای اگزوست» معروف است در جنگها چه صدماتی ببار آورده اند، خواستار شد که جزیره خارک و تمام منابع حیاتی ایران را باید بمباران بکند.

ملاحظه بفرمائید نه تنها مقدمات جنگ را فراهم کرد و نه تنها نیروی هوایی ایران را خنثی کرد بلکه ۸ سال پشتیبانی کرد و در مقابل همان ۶۰ میلیون دلاری که از عراق میگرفت، این خدمتی بود که بختیار بنام «تشکیل اپوزسیون» انجام داد و جوانان و تمام افراد ایران را به آن صورتی که الان بر جای مانده، معلول و دست و پا بریده و هزاران هزار کشته و یک مملکت را ویران کرد و همینطور این بدبختی امروزه ادامه دارد و هنوز هم دولت و ملت ایران گرفتار خسارات همین جنگ و همین زیانهاست.

«گفتگوهای ارتشبد قره باغی»

سومین کتاب تیمسار بزربان پارسی

عباسی: تیمسار قره باغی «گفتگوهای ارتشبد قره باغی» سومین کتاب شما به زبان پارسی است که منتشر شده و با استقبال کم نظیر هموطنانمان مواجه شده است، منظور شما از انتشار این کتاب چه بوده است؟

قره باغی: آقای دکتر عباسی، در این مدت دوازده سال بعد از انتشار کتاب

«حقایق در باره بحران ایران» من در جریان گفتگوهایم ضمن پاسخ به سؤالات مربوط به رویدادهای بحران ۵۷ ایران، خلاف گوئیها و ضد و نقیض گوئیهای برخی از مقامات و مسئولین گذشته را روشن کرده بودم که دوستان و آشنایان مرتبا فتوکپیهای آنها را از من میخواستند. متوجه شدم که این گفتگوها مورد نیاز همگان است، این بود که با دو هدف عمده خواستم که تمام گفتگوها را بصورت يك کتابی جمع آوری و منتشر کنیم.

هدف اول این بود که به هم میهنانمان نشان بدهم که تا چه حد واقعا دستیابی به حقایق تاریخی، در زمان کوتاهی که از رویداد آنها گذشته است و حتی مقامات مسئول آن زمان در قید حیات هستند مشکل میباشد.

هدف دوم این بود که يك مجموعه مدون و مستند در باره رویدادهای بحران ۵۷ ایران و همچنین پاسخ به سؤالات مربوط به آن وقایع را با ذکر مدارك و دلائل مستند در دسترس پژوهشگران، تاریخ نویسان و علاقمندان به سرنوشت ایران بگذارم همانطوری که الان جنابعالی گفتید، خوشبختانه مورد استقبال قرار گرفته است.

عباسی: تیمسار قره باغی، شما همواره از «انقلاب» سال هفت هزار ایران، انقلابی که حتی خود محمدرضا شاه نیز صدایش را شنید چرا شما همیشه این انقلاب را با عنوان «بحران» مطرح میکنید؟

قره باغی: آقای دکتر عباسی، این صحیح است که میشود گفت يك انقلابی صورت گرفته است، ولی «انقلاب» به عقیده من یعنی «تغییر زیربنای يك جامعه و ساختن بنای جدید» که این بنا توأم با پیشرفت و ترقی بسوی يك جامعه مرفه تر با آزادی بیشتری، آموزش و پرورش پیشرفته تر، بهداشت عمومی بیشتر و خلاصه همه چیز بهتر از گذشته برای عموم، مثلا ملاحظه فرمائید «انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه» برای ملت فرانسه آزادی، برابری و برادری ارمغان آورده که ما امروزه میبینیم در همه موارد چه در گذشته پیشرفتهای شایان داشتند و چه روز به روز به پیشرفتهای شایانی دست مییابند. ولی متأسفانه «انقلاب جمهوری اسلامی آخوندها» بجای پیشرفت و ترقی و تعالی، نتیجه اش برای ملت ایران، عبارت شده از «برگشت به قهقراء،

برگشت به عقب، برگشت به مبانی قرون وسطائی و سلب تمام آزادیها از مردم». البته خوب من صحیح نمیدانم که این کلمه «انقلاب» را بگویم البته میدانید يك عده در کتابهایشان کلمات «انقلاب» و «فتنه» و «شورش» و سایر کلمات بکار میبرند ولی من تشخیص دادم بهتر است کلمه «بحران» را بکار ببرم که وقوع آن در ایران برای همه مسلم است و این کلمه «بحران» در برگزیده کلیه حوادثی است که در ایران در سال ۵۷ روی داده حالا دیگران آزاد هستند در این که هر اسمی به آن بدهند این نظر من است.

عباسی: تیمسار قره باغی، در این سالهای اخیر مطالب و کتابهایی در رابطه با انقلاب سال هفت هزار ایران نوشته شده است. نظر شما بعنوان کسی که در بحبویه انقلاب و در مقطعهای حساسی از انقلاب در ایران بودید، در رابطه با این نوشته ها چیست؟

قره باغی: آقای عباسی، اتفاقاً سؤال بسیار جالبی را مطرح کردید ملاحظه میفرمائید که هم میهنانمان همه روزه میبینند که خارجیان تمام تلاششان در عمل و گفته هایشان فقط و فقط بفکر مصالح و منافع ملی خودشان است و حتی در نوشته هایشان در باره بحران ۵۷ و علل بدبختی امروزی ملت و اوضاع اسفناک ایران سعی میکنند تا ما را به بیراهه بکشانند ولی با وجود این متأسفانه برای غالب ایرانیان، نوشته های خارجیان حجت بوده و نیازی به دلیل و مدرک و حتی بررسی و تحقیق نیست و دیده میشود که هنوز هم در نوشته های خودشان در مورد رویدادهای بحران ۵۷ به نوشته این قبیل اشخاص و این قبیل خارجیا استناد میکنند. من اگر فرصت باشد با اجازه شما يك مورد را بطور نمونه توضیح میدهم.

عباسی: بله خواهش میکنم.

قره باغی: میدانید که ژنرال هایزر که مثلاً هم نظامی است و هم مورد توجه ایرانیها است، بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ با کمکهای آقای بختیار کتابش را در انگلستان چاپ کرد. دستگاههای تبلیغاتی بختیار بلافاصله تبلیغات دامنه داری را در باره کتاب ایشان شروع کردند و آقای بختیار شخصا خودش طی پیام

مخصوصی در هفته نامه ها و رادیوی اختصاصی خودش از تمامی ایرانیها موکدا خواست تا کتاب هایزر را بخوانند. پس از انتشار کتاب هایزر، تیمسار دریاسالار حبیب اللهی فرمانده نیروی دریائی و چند نفر از تیمساران و هم میهنان غیر نظامی هر کدام در مواردی که اطلاعی داشتند مقاله های نوشتند و نادرست بودن نوشته های هایزر را در مطبوعات با دلیل و مدرک به هموطنانمان توضیح دادند. من کتابی نوشتم بنام «اسرار مأموریت ژنرال هایزر در بحران ایران» و خلاف واقع بودن ادعاهای ژنرال هایزر را با ذکر مدارک شرح دادم و ثابت کردم که کتاب هایزر واقعا تبلیغاتی است و فقط برای برائت خودش و دولت آن وقت آمریکا نوشته شده است. اتفاقا خود ژنرال هایزر هم بعد از هفت ماه که کتابش در آمریکا منتشر شد، با تلویزیون ان بی سی آمریکا مصاحبه کرد. درست توجه بفرمائید، صراحتا گفت که مطالب کتابش را با مشورت سازمان سیا - وزارت امور خارجه آمریکا - شورای امنیت ملی و لردچالتون کارشناس وزارت دفاع انگلستان نوشته یعنی در واقع اقرار کرد که مطالب کتابش حقیقت نبوده بلکه به دستور دولت آمریکا بر حسب مصالح و منافع ملی آمریکا تهیه و تنظیم شده. با این وجود تمام مطالب این همه مدرک که ما در اختیار هموطنانمان گذاشتیم. بعد از هفده سال و روشن شدن خیلی مسائل بحران ۵۷ برای همه، هنوز بعضی از نویسندگان ما در نوشته هایشان فقط به کتاب خارجیهای مثل همین ژنرال هایزر استناد میکنند. البته همانطوری که گفتم هایزر فقط یک نمونه بود. نظیر او در بین نوشتگان خارجیها و آمریکائیها و ... راجع به وقایع ایران خیلی زیاد است که متأسفانه غالب نویسندگان ما به آنها استناد میکنند. پس ملاحظه میفرمائید که نوشته های نویسندگانی که به این قبیل کتابها استناد میکنند نمیتواند ارزش تاریخی داشته باشد. این موضوع که میبینم که باصطلاح نوشته خارجیها متأسفانه برای تعدادی از ایرانیان حجت است واقعا انسان را آزار میدهد.

عباسی: درست میفرمائید. مثل اینکه وقتی ژنرال هایزر به ایران آمده بود، دیده بود که شما گوش به حرف او نیستید از شما دلخور شده بود؟
قره باغی: بله در کتابش سر تا پا دلخوری از من است نفرین هم کرده و آخر

کتابش بالاخره این نارضایتیش را نشان داده ... خیلی جالب است. آخر يك نماینده رئیس جمهور آمریکا آمده به ایران به عنوان پشتیبانی از دولت آقای بختیار بعد هم که وزارت امور خارجه آمریکا اعلان کرده که مأموریت ژنرال در ایران تمدید شده تا برای آقای بختیار، وزیر جنگ پیدا بکند. ملاحظه میفرمائید، برای اینکار آمده و خاطراتش را با کمک همین سازمانها که اسمشان را بردم و نوشته است آخر کتابش را اینطور تمام میکند که میگویند قره باغی در دادگاه همقطاران خودش را محاکمه کرده!! ملاحظه بفرمائید نتیجه گیری که نماینده يك مملکت، ژنرالی که معاون فرمانده نیروهای اتلانتیک شمالی بوده کتابش را با این شایعه دروغ تمام میکند که رئیس ستاد ارتش ایران همقطارهایش را محاکمه کرده ملاحظه بفرمائید مضحکتر از این شایعه و دروغ ممکن است باشد برای اینکه نشود تعقیبش نمود اضافه میکند ارتشبد قره باغی اینرا تکذیب میکند.

عباسی: تیمسار قره باغی سؤال دیگری که میخواستم خدمتتان مطرح بکنم این است که در رابطه با «انقلاب» سال هفت هزار ایران بنظر شما قدرتهای خارجی نقش بیشتری داشتند یا حرکتهای مردمی که در داخل بوجود آمد؟

قره باغی: آقای دکتر عباسی بنظر من نقش قدرتهای خارجی مؤثر و کارسازتر بود برای اینکه نقش مردم ایران در حقیقت بعد از اعلان سیاست حقوق بشر آقای کارتر و با ایجاد فضای باز سیاسی در دولت مرحوم هویدا شروع شد یعنی نمیتوانیم بگوئیم قبل از آن تاریخ مخالفینی وجود نداشت نارضایتیها بود ولی اعلان سیاست حقوق بشر آمریکا در حقیقت این اجازه و تحرک را به آنها داد خوب دولت ایران همبه سبب دوستیهای که با آمریکا داشت و علاقمند بود برای حفظ دوستی، فضای باز سیاسی اعلان کرد و هموطنانی که مخالف بودند تظاهرات را شروع کردند. البته با انتخاب آقای بختیار به نخست وزیر قدرتهای خارجی علنا در ایران وارد عمل شدند یعنی آقای کارتر، ژنرال هایزر را برای پشتیبانی از دولت آقای بختیار به ایران فرستاد در صورتیکه در تاریخ ایران چنین چیزی وجود نداشت يك ژنرال خارجی به چه مناسبتی برای پشتیبانی دولت ایران بیاید؟ حتی ایشان به ما گفت که

آمریکا از ارتش ایران پشتیبانی میکند و از شما میخواهیم که ارتش از دولت بختیار پشتیبانی نکنید. مگر کسی (در ارتش) گفته بود که از آقای دکتر بختیار پشتیبانی نمیکنند؟ آخر این حرف اصلا یعنی چه و چه لزومی دارد که شما بیانید این سفارش را به ما بکنید؟ دولتی است رسمی و بطور مرسوم سی و هفت سال اعلیحضرت تعیین کردند مجلسین رای میدهند و ما هم موظف هستیم که از دولت پشتیبانی بکنیم. پس این دخالت آمریکا بوده که بخواهد بگوید از دولت آقای بختیار پشتیبانی بکنید. بعد سفیر آمریکا با ژنرال هایزر میروند پیش اعلیحضرت و روز و ساعت خروج ایشان را سؤال میکنند. این چیزی است که اعلیحضرت به من فرموده بودند و خودشان هم بعداً در کتابشان نوشتند من همانوقت به فرماندهائی گفتم دریا سالار حبیب اللهی و ارتشبد طوفانیان که در آمریکا و در قید حیات هستند. هایزر خبردار شد از من تقاضا کرد که صرفنظر کنم ژنرال هایزر به سفیر آمریکا متوسل میشود بعد ژنرال هایزر به کمک آقای بختیار مقدمات آمدن خمینی را داشت فراهم میکرد که من خواستم استعفا بکنم، آقای بختیار هم بجای اینکه به شورای سلطنت مراجعه بکند به سفیر آمریکا متوسل میشود و به من میگوید: عصر غروب بیایید با هم صحبت بکنیم. میگویم: آقا من تصمیمم را گرفتم با این کارهای شما من استعفا میدهم. میگوید: باشد استعفایتان را بدهید اما تشریف بیارید اینجا عصر همدیگر را ببینیم. بنده وارد دفتر نخست وزیر میشوم میبینم بدون اطلاع من سفیر آمریکا آنجا نشسته است، پس چطور قدرت خارجی دیگر مؤثر نیست. میآید آنجا و در مقابل من آن دو به من قول میدهند خمینی نخواهد آمد فرودگاه را هم میبندیم فرودگاه بسته میشود بنده هم منصرف میشوم از استعفا دادن. بعد از یک هفته یکوقت میبینم آقای بختیار بدون مشورت با شورای فرماندهان بر خلاف وعده ای که داده فرودگاه را با کمک ژنرال هایزر و سفیر آمریکا باز میکند. من میروم پهلویش میگویم: شما چرا اینکار را کردید. میگوید: شما خیالتان راحت باشد. (نخست وزیر مملکت به رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران میگوید) سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به ما قول دادند که خمینی بیاید برود به قم و دخالت در سیاست نکنند. ارتباط نخست وزیر ما با دو سفیر بیگانه خارجی است. با کمک همین خارجیها ما را در مقابل عمل انجام شده قرار میدهد. بعد هم که

آقای بختیار خمینی را با تشریفات وارد ایران میکنند، خمینی هم بازرگان را به نخست وزیری انتخاب مینماید نخست وزیر تمام این تشریفات را از تلویزیون نشان میدهند. وقتی آقای هایزر خیالش راحت میشود که خمینی آمد نشست سر جایش و آقای بازرگان نخست وزیر شده، ایشان پرواز میکنند و رهسپار آمریکا میشود. پس در واقع نقش قدرتهای خارجی بیش از خود ملت ایران بوده..

عباسی: تیمسار قره باغی سؤال دیگر در رابطه با همین انقلاب بحران زده ایران است که خودشان هر دو را میفرمائید قبول دارید. بنا به گفته خیلیها این انقلاب منحرف شده، نظر شما در باره انحراف این انقلاب چیست؟

قره باغی: آقای دکتر عباسی میدانید که آقای سنجابی رهبر جبهه ملی در جریان بحران ۵۷ به پاریس رفت و در نوفل لو شاتو خمینی را ملاقات کرد، با او قرارداد بست و اعلامیه صادر نمود یعنی در واقع رهبری و زعامت خمینی را پذیرفت و همه ملت ایران شنیدند و از او تجلیل کردند بعد هم با احترام بیسابقه و با سلام و صلوات او را و ارد کشور کردند. تمام انقلابیون آنزمان که خود جنابعالی بهتر میدانید چه دانشگاهیان پزشکان استادان اصناف بازار همه بخصوص روشنفکران هم مانند آقای سنجابی آقای بختیار و آقای بازرگان که به قول خودشان در آنزمان میگفتند: هر کدام از اینها حداقل سی سال فعالیت سیاسی دارند. همه رهبری و زعامت خمینی را پذیرفتند و رهبری انقلاب را بدست خمینی و آخوندهایی که اطراف او بودند دادند. من با انقلابیون جوان کاری ندارم ولی آقایانی که سالیان دراز فعالیت سیاسی داشتند و آنروز گوش همه را کر میکردند که ما سی سال مخالف بودیم زندان بودیم چه کردیم سیاست مملکت اینجور و آنجور است. روشنفکران ما میبایست پیش بینی میکردند انقلابی که خمینی و آخوندهای اطراف او که آنها را بهتر از میشناسید و همه میشناسند نمیخواهم اسم ببرم، انقلاب را هدایت نکنند. انقلاب چه خواهد شد. پس بنظر من در واقع انقلاب جمهوری اسلامی بر خلاف عده ای که میگویند منحرف شده، منحرف نشده، انقلابی که با وسیله خمینی انجام بشود با همان هدف آخوندی یعنی

انقلاب اسلامی در محوری که بود که دارد مسیر خودش را طی میکند البته حالا روشنفکران میگویند منحرف شده، در عالم خیال میخواستند انقلاب کنند. خود آقای بختیار را هر دفعه که بنده میدیدم اسم میبرد که بله با آقای طالقانی بودم با آقای منتظری بودم با آقای بهشتی بودم با آقای مفتاح بودم و بعضی دیگر که بنده اسمهایشان را بلد نیستم بالاخره همه اسم میبرد و آقای مطهری را خیلی میپسندید و خیلی تعریف میکرد. پس از روز اول اینها خودشان، چه آقای سنجابی باشد چه آقای بازرگان و چه آقای بختیار، انقلاب را توسط آنها انجام دادند، بعد میگویند منحرف شده، نخیر انقلاب که آخوندها و خمینی همان راه را دارد میروند که آموغع خمینی میبرد و حالا جانشینانش در همان راه دارند میروند و در همان محور ادامه دارد.

عباسی: یکی دیگر از سوالهایی که مطرح میشود چگونگی خروج جنابعالی از کشور است. من به اطلاع دوستان عزیز برسانم افرادی که از کشور خارج شده اند اکثرا از راه دشت و دمن خارج شده اند و یا با جعل کردن مدارک و تغییر قیافه توانستند از ایران خارج بشوند بویژه اینکه شاید دیدید که آقایان بنی صدر و رجوی با تغییر قیافه با هواپیما از ایران خارج شدند و خیلی افراد دیگر توانستند با تغییر قیافه و چهره و مدارکی که با هویت اصلی خودشان یکسان نبود براحتهی از کشور خارج بشوند البته مسئله خیلی مهمی که تأکیدش دیگر بار ضروری است اینست که طی این چند سالی که جناب تیمسار قره باغی سکوت را شکستند و مسائل انقلاب را توضیح دادند افکار و نظریات خیلیها تغییر پیدا کرده حتی من روزنامه هائی را میخوانم که در آمریکا و استرالیا و دیگر جاها منتشر میشود و میبینم که محققین و پژوهشگرانی هستند و همین توضیحاتی که همین الان تیمسار قره باغی در مورد سردمداران قدرت میدادند و در آن هنگامه کسانی که در هنگام شاه قدرت داشتند و یا قدرت گرفته بودند و با این ساخت و پاختهائی که کرده بودند، نقش بیگانه روز بروز در این مسائل بیشتر روشن گشته و متوجه میشوند که که ها چه ها کرده اند؟

بهر حال تیمسار قره باغی میخواستم از شما خواهش کنم که بعنوان آخرین

سؤال امروز برای اولین بار چگونه خروج خودتان را از ایران برای ما تعریف کنید؟

قره باغی: آقای عباسی من چهارده ماه در ایران مخفی بودم تمام این حرفهائی که در واقع در باره خارج شدن من شایع شده و گفتند نادرست است چون مدارکی تا به امروز بر علیه من نبوده، همانطوریکه آقای بختیار در کتاب «۳۷ روز بعد از ۳۷ سال» خود مینویسد که: من علیه قره باغی مدرکی ندارم. ... تا آنجائیکه من اطلاع دارم در حدود چهل نفر از تیمساران از ایران خارج شدند در تمام کشورهای مختلف آمریکا کانادا انگلستان آلمان فرانسه مقامات زیادی هستند که هشت نفر از این آقایان از فرماندهائی هستند که جزو آن سی و هفت نفر بودند که اعلامیه بیطرفی ارتش را در مناقشات سیاسی امضاء کردند خلاصه هر کس که بعد از روز ۲۲ بهمن خارج شده مسلماً همانطوریکه جنابعالی گفتید: با لباس مبدل بوده با شناسنامه مبدل بوده و از راههای مخفیانه بوده منم همینطور خارج شدم. متأسفانه به علت اوضاع و احوال جمهوری اسلامی نمیشود اینها را گفت. بهرحال بنده همه مشخصات و اسامی آن اشخاصی که کمک کردند من خارج بشوم را دارم و هر گاه که احساس کنم افشای آن برای کسی خطری نخواهد داشت شرح کامل را خواهم گفت اینست که متأسفانه میدانند که نمیشود گفت .. و من چنانچه پیش از این گفتم که بنده از طریق هوا آمده ام. فقط همین قسمت را گفتم و بقیه اش را نمیتوانستم بگویم. گفتم: همانطوریکه تمام مقامات بخصوص این چهل نفر که میدان در خارج کشور هستند چطوری آمدند. بنده هم یکی از آنها. ولی دلیل این مسئله معلوم نیست که چطور میشود نسبت به هر کدام از اینها این مطلب را مطرح نمیکند ولی در باره بنده سؤال میکنند و شایعه پخش میکنند

عباسی: بله متأسفانه همانطوریکه خودتان فرمودید من خودم شاهد بودم و افتخار این را داشتم که چندین بار با هم صحبت بکنیم و تماسهای زیادی با من گرفتند هموطنانمان از تمام اقشار ایرانی که عشق و علاقه ای به شما داشتند و دارند و ارتشیانی را دیدم که به شما عشق میورزیدند و مطمئناً

دوستان زیادی در داخل کشور داشتید و این دوستان به شما کمک کردند که از ایران خارج بشوید و من اینجا شهادت میدهم که حتی تصویری که از شما آموغ تهیه شده بود که عکس آنرا من دیدم و با آن چهره ای که از شما ساخته بودند فکر کنم حتی خامتان اگر شما را میدیدند نمیشناختند. البته این را خانم به خود من گفتند که اگر شما را با آن چهره و سبیل صوفی گرایانه و ریش استثنائی دیدند نشناختند .. بهرحال افرادی بودند که حتی تا پای جانشان مایه گذاشتند تا ارتشبد قره باغی را از ایران خارج بکنند و ایشان هم احساس مسئولیتی که در رابطه با این افراد دارند نمیخواهند ریز جریان را بگویند. مطمئنا شنوندگان مادرك میکنند این احساس مسئولیت را.

قره باغی: خواهش میکنم خیلی متشکرم بنده همانطوریکه در کتابم نوشتم، مدیون آن رادمردانی هستم که به من در مدت چهارده ماه که در ایران مخفی بودم در نقاط مختلف پناه دادند و من مدیونم یعنی همه چیز را در حقیقت اگر که خواست خدا بوده ولی کمک اینها خیلی مؤثر بوده و من مدیون آنها هستم و هیچوقت هم زحمات و خدماتشان را فراموش نمیکم و از این فرصت هم استفاده میکنم و باز از همه آنهایکه چه به من در آن زمان پناه دادند و چه به من کمک کردند در خروج. از آنها تشکر و سپاسگزاری میکنم همینطور از جنابعالی تشکر میکنم.

گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

عباسی: شما بعنوان دبیرکل جدید نهضت آزادی انتخاب شده اید آیا مرحوم مهندس بازرگان برای جانشینی خودش توصیه و سفارشی کرده بود؟ دکتر یزدی: شما با طرز فکر ایشان آشنا بودید ایشان عادت نداشتند که در اینگونه مسائل توصیه ای بکنند و همیشه مایل بودند که دیگران هم مسئولیت خودشان را احساس کنند و خودشان فرصت و امکان انتخاب داشته باشند

عباسی: میتوانید برای ما بگویند که خود شما به چه کسی رای دادید؟ آیا بخودتان رأی دادید؟ دکتر یزدی: رأی گیری مخفی بود و شاید درست نباشد که من در این مورد جواب بدهم

پرسش: این کمیته مرکزی نهضت الان از چه کسانی تشکیل میشود و چند نفر هستند؟ دکتر یزدی: اینهم سنوالی است که برای پاسخ دادن به آن من بایستی نظر دوستان را بپرسم

پرسش: بهر حال نهضت آزادی یک گروه مخفی و زیر زمینی که نیست! شما فعالیت علنی میکنید! دکتر یزدی: بله ما مخفی نیستیم اما من اجازه ندارم بدون مشورت دیگر اعضا اسامی را اعلام کنم. این مسئله را مطرح میکنم و در آینده خبرش را بشما میدهم.

پرسش: آقای دکتر یزدی آیا شما برای گرفتن امتیاز یک روزنامه اقدام کرده اید یا خواهید کرد؟

دکتر یزدی: بله عرض کنم ما در چند سال پیش درخواستی دادیم برای يك روزنامه از طرف نهضت، ولی «وزارت ارشاد» اقدامی نکرده، بنابراین عرض کنم که ما پیگیری میکنیم در دو زمینه یکی اینکه: خوب آن «روزنامه میزان» که توقیف شده (چون بر خلاف قانون مطبوعات توقیف شده) ما همچنان آزادی روزنامه را مطالبه میکنیم دوم اینکه: ما يك درخواست جدیدی دادیم در چند سال پیش برای يك روزنامه ای و آنرا داریم مطالعه و پیگیری میکنیم که بماند، تا بحال که چنین چیزی صورت نگرفته.

پرسش: آقای دکتر یزدی آیا در انتخابات آینده، با شرایطی که الان حاکم است (ریاست جمهوری و مجلس)، «نهضت آزادی» و شما شرکت خواهد کرد یا نه؟
دکتر یزدی: هدف ما علی الاصول این است که آنچه را که قانون اساسی برای احزاب در نظر گرفته بدست بیاوریم ... بعضی از مذاکرات در درون نهضت مطرح شده و در جریان هستید .. چنین تمایلی وجود دارد.

پرسش: آقای دکتر یزدی شما قانون اساسی را همچنان تماما با تمامی مصوبه هایش از فردای انقلاب تا به امروز قبول دارید؟

دکتر یزدی: ما برای دو واژه در اینجا فرق قائل میشویم: قانون نمیگوید که شما بایستی قانون را قبول داشته باشید تا بتواند يك حزبی فعالیت سیاسی داشته باشد وقتی يك قانونی بتصویب رسید چه آنکسی که مخالف قانون است و هم آنکسی که موافق قانون است ملتزم باید باشد که از قانون تبعیت بکند مسئله ای نیست که آیا ما قانون اساسی را قبول داریم یا بخشهایی از قانون اساسی را قبول داریم یا نداریم این سؤال را وقتی از ما میکنند بوی تفتیش عقاید میدهد بنابراین وقتی وزارت کشور از ما سؤال کرد که اصلا ایرادی که ما به اینها کردیم این است که وزارت کشور میخواهد ما به تمام اصولی که در قانون اساسی است اعتقاد خودمان را بیان بکنیم جواب ما هم این است که این بر خلاف قانون اساسی است و در هیچ کجای قانون اساسی نمیگوید که باید همه به این قانون اساسی اعتقاد داشته باشند اعتقاد يك مسئله است، التزام به قانون مسئله دیگری است اعتقاد در قلمرو فکر و اندیشه است ولی التزام به قانون برمیگردد به روابط عمومی در جامعه.

وقتی وزارت کشور این سؤال را از ما کرد ما جواب دادیم که «نهضت آزادی ایران» خودش را قانونی میدانند و ملتزم به قانون است بنابراین قانون نمیگوید که شما اعتقاد باید داشته باشید و یا نداشته باشید باید ملتزم باشیم.

پرسش: آقای دکتر یزدی آیا شما «ولایت فقیه» را قبول دارید؟
دکتر یزدی: «ولایت فقیه» دو بخش دارد یک بخشش اعتقاد است که خیر اعتقاد ندارم.

پرسش: یعنی به رهبری جمهوری اسلامی معتقد نیستید؟
دکتر یزدی: ما در حدود هشت نه دهسال پیش، در زمان حیات «رهبر انقلاب» در همان موقع هم یک نشریه ای در ۱۶۰ صفحه منتشر کرده ایم و نظرات خودمان را در باره «ولایت فقیه» بطور مبسوط در آنجا شرح دادیم.

پرسش: آقای دکتر یزدی هم شما و هم ما و «نهضت آزادی» در هنگامه «حکومت شاه» می گفتیم مشکلات کشور از سلطنت و شخص «شاه» است آیا میتوان امروز گفت ریشه تمام مشکلات کشور نیز از سیستم «نظام ولایت فقیه» و این تفکر حاکم بر جامعه است؟
دکتر یزدی: چه در گذشته چه در حال حاضر مسئله عمده و یا فلسفه سیاسی که در نهضت مطرح هست «آقای مهندس بازرگان» هم بعنوان مؤسس و یکی از بنیانگذاران و بعد هم بعنوان «جنبش احمیای فکری دینی» و «جنبش سیاسی» نظرشان این بود که استبداد فقط فرم سیاسی یا شکل سیاسی اش نیست استبداد یک مجموعه فرهنگ خصوصیات هست و بر طرف کردن یا از بین بردن مستبد به معنای از بین رفتن استبداد نیست بنابراین برای اینکه استبداد بطور کل ریشه کن بشود نه تنها ما بایستی مستبد را برداریم بلکه باید آن خصلتها و آن رسوباتی که مربوط به فرهنگ استبدادی است آنهم در جامعه ریشه کن بشود بنابراین اگر به این معنا شما میخواهید بگیریید بله «شاه» را ما از بین بردیم ولی آن رسوبات با آن خصلتها یا آن ویژگیهای یک فرهنگ استبدادی هنوز در جامعه ما حاکم است و آن نیاز به یک مبارزه طولانی دارد.

پرسش: یعنی در اساس ملت ایران از استبداد سلطنتی گریخت و به استبداد ففاهتی رسید که «آقای مهندس بازرگان» بما گفت: خیلی خطرناکتر از آن است؟

دکتر بیزدی: این مطلبی نیست که حالا جدید باشد «مرحوم نائینی» هم در کتاب «حکومت اسلامی» نوشتند در دوران مشروطیت در دفاع از مشروطه ایشان هم در آنجا گفته اند: استبداد دو بخش دارد، «استبداد سیاسی» و «استبداد دینی» و توضیحاتی داده اند که «استبداد سیاسی» چه جنبه هائی دارد «استبداد دینی» چه جنبه هائی دارد، خب اگر بخواهیم این را تعمیم کنیم همانطوریکه در جزوه ولایت مطلقه فقیه آورده ایم، اندیشه ولایت فقیه با دمکراسی و یا آن روحی که ملت و آرمانی که ملت آرزو کردند، سازگاری ندارد و «استبداد دینی» خیلی به مراتب بدتر از «استبداد سیاسی» است.

پرسش: بله نائینی در آن کتاب، مشروطه را نسبت به سلطنت مطلقه دفع افسد به فاسد میدانند آقای دکتر بیزدی در هنگامه های اول انقلاب که همین مسئله ولایت فقیه که در شورای انقلاب و مجلس خبرگان باصطلاح قانونی شد شما یکی از اعضای مؤثر «شورای انقلاب» و حکومت بودید همچنین در برنامه تلویزیونی با سران رژیم سابق شرکت داشتید، شما نقش مؤثری در انقلاب داشتید، بعد که «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» تأسیس شد از شما سوءاستفاده کردند و یکسری از مسائل دیگر که همچنان تا به امروز در افکار مردم مانده که شما بخشی از رژیم بودید، آیا احساس میکنید اشتباهاتی کردید و به يك توبه معتقد هستید که توبه بکنید از آنچه که در بحبویه انقلاب روی داده است و خود شما هم مسئول و مشوق بوده اید از جمله همین ولایت فقیهی که حالا پس از خمینی به آن انتقاد میکنید؟

دکتر بیزدی: اگر مطلب برمیگردد به اینکه ملتی انقلاب کرده و ما با آن انقلاب همراهی کردیم که ما همه آنها را در راستای انقلاب مردمی انجام داده ایم.

عباسی: شما همراهی نکردید، شما و «ابوالحسن بنی صدر» از مشاوران ویژه «خمینی» بودید بویژه شخص شما، او را به غرب آوردید، «خمینی» که

مایل بود در کویت بماند و یا به دمشق و یا لیبی برود، شخص «آقای دکتر یزدی» (یعنی شما) او را به پاریس آورد، شما در این رابطه نقش مؤثری داشتید؟

دکتر یزدی: این نیاز به یک بحث مفصلی دارد که اگر من بخواهم توضیح بدهم به درازا میکشد، من از انقلابی که در ۲۲ بهمن اتفاق افتاده و نقشی که در آن دارم، از آن بهیچوجه ناراحت و ناراضی نیستم، از انقلاب ۲۲ بهمن، انقلابی که منجر به آن جریان شد، حالا بعد از انقلاب چه تحولاتی اتفاق افتاد، چه مسائلی پیش آمد و حاکمیت گروهی چکار کرده، آن خودش یک بحث مجزا و مستقلی را میطلبد، من نظرم نسبت به انقلابی که اتفاق افتاده، اینست که آن انقلاب را مثبت میبینم ادامه انقلابی است که در «مشروطیت» بوده، در «قیام تنباکو» بوده، در ادامه «جنبش ملی شدن نفت» و «مبارزه علیه استعمار انگلیس» بوده، ملت ما در طول این صد سال در دو بخش یا در محور «ضد استبداد» و «ضد استعمار» با استیلاهای خارجی جنگیده، انقلاب ۲۲ بهمن یک جمع بندی در تمام این مبارزات بوده.

پرسش: آقای دکتر یزدی اگر خاطرتان باشد وقتی «خمینی» در نجف اولین سخنرانی رادیکالش را بعد از مرگ پسرش «مصطفی» کرد، از «جیمی کارتر» بعنوان یک «فرصت» و یک «فرجه» یاد کرد و به حرکتهاش که «آقای بزرگان» و دیگران در داخل کشور شروع کرده بودند اشاره کرد و «خمینی» به روحانیون انتقاد کرد، گفت اگر شما دیر بجنبید، اولین کلاه سر شما میروند و ایشان (خمینی)، «جیمی کارتر» را یک «فرجه» برای اسلام دانست و نمیدانم شما امروز کتاب «پول خون» را خواندید؟

دکتر یزدی: بله خواندم.

پرسش: الان امروز هر چه زمان پیش میروند اسراری بر ملا میشود که ما در ایران بودیم و انقلاب کردیم و از آن بیخبر بودیم ولی آنها که در خارج بودند از آن باخبر بودند، مذاکرات «خمینی» در اتاق در بسته در «ثوفل لوشاتو» با «خانم بن دوید» نماینده مناخیم بگین کسی که قبلاً در ترکیه با ایشان ملاقات کرده و خیلی از مسائل را باهم حل و فصل کردند اینها را ملت ایران از

بیخبر بود که انقلاب کرد، بخیابان ریختند، یا مثلا آن تظاهرات بزرگ حقوق بشر که مصادف شد با يك روز مذهبی ایرانی (روز تاسوعا) که آمریکا آنرا بعنوان يك فریاد پذیرفت، شما فکر نمیکنید، همه این دستها که در انقلاب دخیل بود در شتاب دادن و کنترل آن تاثیر داشته است؟

دکتر یزدی: این را دو جور میشود نگاه کرد یکجور اینکه، خود شما الان گفتید که در ایران بودید و انقلاب کردید يك وقت میگویند: من که انقلاب کردم آلت دست بودم و بیگانگان انقلاب کردند، نه من چنین اعتقادی را بهیچوجه ندارم «آقای مهندس بازرگان» هم بهیچوجه چنین اعتقادی نداشتند اما اگر شما بگویند انقلاب در خلا صورت گرفته خیر، مثالی میتوانم برایتان بزنم اینست که شما توی ماشین خودتان نشستید و دارید رانندگی میکنید شما سرعت را کم و زیاد میکنید فرمان ماشین در دست شماست و در این بزرگراهی که شما دارید رانندگی میکنید شما تنها راننده و تنها ماشین نیستید کسان دیگری هم توی ماشینهای خودشان در کنار شما جلو، عقب، دست چپ، دست راست رانندگی میکنند و آنها نسبت به رانندگی شما بی تفاوت نیستند جلوی شما میپیچند سرعت میگیرند سرعت کم میکنند و همه اینها در سرعت شما در حرکت شما مؤثر هستند اگر شما به این صورت مسئله را بیان بکنید که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی که در ۲۲ بهمن صورت گرفت مستقل از همه اینها حرکت میکرده، اما آنها روی منافع خودشان در این انقلاب در سرعتش در کند شدنش یا در چپ رفتنش یا در راست رفتنش با سیاستها و با برنامه هایشان مؤثر بودند، خب بله ما در خلا حرکت نمیکردیم امروز هم هیچ کشوری نمیتواند در خلا حرکت بکند ... راننده ملتی بودند، من بودم شما بودید همه بودیم آن ملت مستقل از کشورهای سیاسی بر اساس اهداف و آرمانها حرکت میکرده اما دیگرانی که در نتایج این انقلاب ذینفع بودند آنها هم با سیاستها و برنامه ها و کارهای خودشان، در سیر تحولات انقلاب اثر گذاشتند اگر شما به این معنا بگویند منم قبول دارم.

پرسش: آقای دکتر یزدی اگر مایل باشید چند سؤال اسلامی بکنیم چون «نهضت آزادی» يك حرکت اسلامی سیاسی بوده، «مهندس بازرگان» «دکتر سبحانی» و اسامی دیگری که نام بردید اینها همه از حرکتهای سیاسی

تحلیلهای اسلامی داشتند بما بگویند آیا شما به اسلام سیاسی معتقدید یعنی آیا «نهضت آزادی» معتقد است که در سیاست روزمره مردم، اسلام و دین باید نقشی داشته باشند، آری یا نه؟

دکتر یزدی: دین و سیاست بطور کلی با مردم و ملت رابطه دارد اگر مردم دیندار باشند، هنگامیکه میخواهند در سیاست دخالت بکنند حرف بزنند آن تفکر دینی تاثیر خواهد داشت. فرقی نمیکند مردم هر فرهنگی داشته باشند مواضعشان متأثر از باورهایشان است اگر دیندار باشند نظرات و اندیشه هائی که ارائه میدهند از منشاء دینی سرچشمه میگیرد، اگر بیدین باشند ملحد باشند لائیک باشند بهمین ترتیب، بنابراین فرق است میان دین و سیاست نمیتوانیم از هم جدا بکنیم، همیشه دخالت داشتند و دارند و خواهند داشت در همه دنیا هم این مسئله هست و وجود دارد.

پرسش: خب آقای دکتر یزدی اینجا يك سؤال پیش میآید، اگر باورهای مردم درست نباشد اگر قداستهای مردم تحریف شده و دستکاری شده باشد، آیا روشنفکر بایستی دنبال توده جاهل برود یا مردم بایستی دنبال روشنفکر دانا بروند، من يك مثال خدمتان عرض میکنم، تمامی مراجع تقلید قبل از اینکه مرجع تقلید بشوند همه انقلابی بوده و هستند از «خمینی» که حاکم بود تا «آقای خامنه ای» که امروز رهبر جمهوری اسلامی است «آقای خامنه ای» وقتی که حاکم نبود در پیش از انقلاب مرجعیت را تماما قبول نداشت اصلا رساله نویسی را يك کار بسیار غلطی میدانست ما از ایشان نوار داریم و با خیلی مسائل دیگر برخورد رادیکال میکرد «خمینی» همینطور «خوئی» که سوپر ارتجاع بود همچنین ولی اینها هنگامیکه به قدرت میرسند مرحله مرجعیت میرسند آنرا فراموش میکنند و پیرو عوام میشوند، یعنی بجای اینکه آرمانهای خودشان را به توده معرفی کنند قداستهای توده را میپذیرند و مقلد عوام میشوند، آیا «نهضت آزادی» و «آقای دکتر یزدی» میخواهند در روشنگری و روشنفکری جامعه کنونی ایران پیشنهاد بشوند یا میخواهند مقلد عوام بشوند؟

دکتر یزدی: ببینید «جنبش احیای دینی» و «جنبش سیاسی» هتما بایستی به توده های مردم پیشش سیاسی بدهد نه تنها احساس سیاسی.

پرسش: آقای دکتر یزدی برگردیم به «قرآن» اصلی ترین باور مسلمانان، آیا شما معتقدید امروز بایستی از نکته های «قرآن» که ناسخ و منسوخ اصلی ترین مسئله اش است و آیات مکی و آیات مدنی آیاتیکه در مکه آمده در هنگامیکه «پیامبر اسلام» قدرت سیاسی نداشته و مشاورانش فرق میکردند و هنگامیکه به مدینه میآید قدرتمند میشود و آنجا نیز سبک آیات فرق میکند، بایستی از اینها سخن گفت؟

دکتر یزدی: شما در تهران تشریف ندارید اصلا ما غیر از کارهای سیاسی، برنامه های دیگری که داریم همه اش همین است جلسات متعدد «قرآن» داریم همه این مباحث مورد بحث است و کلا «مسائل قرآنی» و برگشت، میدانید که یکی از بزرگترین کارهائیکه «آقای مهندس بازرگان» کردند در مورد «بازگشت به قرآن» است غیر از «سیر و تحول در قرآن» «بازگشت به قرآن» بازیابی ارزشها خود ایشان چندین سال بود که روزهای چهارشنبه جلسه ای داشتند تحت همین عنوان «بازگشت به قرآن»، خود ما جلسات متعددی داریم در مورد «مطالعات قرآنی» بالاخره اگر کسی معتقد باشد بایستی برود به سرچشمه زلال، آن فکر و اندیشه اش را تصفیه کند.

پرسش: آقای دکتر یزدی پس معتقد هستید که در «قرآن» یکسری آیات هست که منسوخه است و از نظر کلامی و قرائتی باید همانند ولی از نظر قانونی میتواند نسخ بشود؟

دکتر یزدی: بنده چنین اعتقادی ندارم و «قرآن» چنین چیزی نگفته اما فهم «قرآن» به ما کمک میکند که به «اندیشه های ناب قرآنی» پی ببریم و مقدار زیادی از این خرافات و بعضی چیزهایی که در دین وارد شده پرهیز بکنیم.

پرسش: آقای دکتر یزدی چون شما همزمان که یک رهبر تشکیلات سیاسی هستید رهبر یک تشکیلات مذهبی هم هستید حتما میدانید که از «کلینی» گرفته تا «شیخ صدوق» تا «طبری» تا «سیوطی» تا «ابن هشام» همه اینها به اینکه بخشی از «آیات قرآن» نسخ شده باور داشتند ولی میدانید که علما منع میکردند مردم را از اینکه در این رابطه سخن بگویند، مثلا در رابطه با

«خمس» میدانید یکجا میگوید: «منافع للناس ولاکن اثمها اکثر من نفعها» جای دیگر میگوید: «رجس من عمل الشیطان فاجتنبوا» در یکجا «قرآن» میگوید که: «محمد» آمده برای «ام القرا» در جای دیگر میگوید که: «برای تمام بشریت آمده» و تناقضات بسیاری است که اینها نسبت به شرایط حرکت انقلابی «پیامبراسلام» در «قرآن» آمده و بعد خیلی از اینها نسخ شده و بر همین اساس است که در «قرآن» میگوید: «ما اگر آیه ای را نسخ میکنیم و یا از بین میبریم بجایش یک طرح نو میآوریم» پس همه اینها نمایانگر و بیانگر اینست که بخشی از آیات قرآنی نسخ شده است، چرا روشنفکران ما این گستاخی و شجاعتی که علمای ما قرنهای پیش داشته اند را ندارند که به مردم ما بگویند؟ مثل شجاعتی که «طبری» داشته «کلینی» داشته، «کلینی» نویسنده «اصول کافی» که همچنان سند فقهائی امروز فقهاست صریحا میگوید: «قرآن» تحریف شده، میگوید: «قرآن امام علی» را «عثمان» رد کرده، نپذیرفته و «قرآن» خودش را آورده اینها در طول تاریخ بوده چرا شماها شجاعت صریح گفتنش را ندارد؟

دکتر یزدی: عرض کنم که هیچک از مسلمانان ما به این چیزهائی که شما میگوئید باور ندارند و همه اینها نیاز به اثبات دارد علمای ما، آیا چنین حرفی را زدند این حرفی است که به علمای شیعه میبندند که «قرآن» تحریف شده، «قرآن» را قبول ندارند در حالیکه چنین چیزی نیست نه این چیزها را ما قبول نداریم هیچ مسلمانی قبول ندارد.

دکتر عباسی: مسلمانها بله چون آگاهی و اطلاعات کافی ندارند اما علما چه شیعی و چه سنی گفته اند و نوشته اند اما بعضی از فقها گفته اند که اسرار را نباید به توده مردم گفت ولی آنها که اهل مطالعه و تحقیقند و احساس تعهد میکنند و در میدان نبرد هستند که نباید از گفتن حق برای روشنگری مردم پرهیز کنند؟ هرچند با افشاگریهایشان جانشان را بخطر بیندازند!

بهرحال آقای دکتر یزدی میدانم که شما در ایران و در زیر فشار هستید و نمیتوانید آزادانه سخن بگوئید... از اینکه وقتتان را بما دادید متشکرم.

دکتر یزدی: منم از شما متشکرم

گفتگو

با داریوش فروهر

(دبیرکل حزب ملت ایران و وزیر سابق کار و امور اجتماعی
در کابینه دولت موقت مهندس مهدی بازرگان)

دکتر عباسی: آقای داریوش فروهر درود بر شما حالتون چگونه؟

آقای فروهر: سپاسگزارم انشاءالله خوب باشید، من دو تا جراحی خیلی سخت انجام داده ام، دست چپ هنوز همه حرکتهای را ندارد ولی دردهایم بتدریج رو به کاهش است.

دکتر عباسی: مثل اینکه آقای امیرانتظام هم بدیدن شما آمده بودند؟

آقای فروهر: آقای امیرانتظام، در نبودن من از آن وزارت اطلاعات تلفن کردند که ایشان میخواهند مرا ببینند، خوب به ایشان گفتند چطور وزارت اطلاعاتی هستید که نمیدانید، او الآن اینجا نیست و در خارج است. دوباره تلفن کردند گفتم هر هنگامیکه میتواند بیایند و جمعه آمدند و مرا دیدند و خوب سه ساعتی پیش هم بودیم و صحبت کردیم.

دکتر عباسی: چند سال بود ایشان را ندیده بودید؟

آقای فروهر: تقریباً شانزده سال و یکی دو ماه، یعنی هنگامیکه ایشان در سفارت کشورهای اسکاندیناوی بوده و برگشته بودند در ایران با سایر وزراء هماهنگی میکردند که شاید از افزایش آن مجلس بررسی نهائی قانون اساسی که بعدها نام خبرگان به آن داده شد و این نطفه نادرست در آن بسته شد جلوگیری بکنند، آن هنگام برای واپسین بار دیده بودمشان، بعد ایشان را خواستند و به زندان افکندند با اینکه در میان اینکار منم زندانی بودم اما

هیچگاه فرصت اینکه ایشان را ببینم پیش نیامد.

دکتر عباسی: حالا پس باید احوال ایشان را هم از شما پرسید، حالشان چطور بود؟

آقای فروهر: در این بیش از شانزده سال ایشان بسیار آسیب دیده، با بد رفتاری بسیاری روبرو بوده ولی برآستی روحیه خیلی قوی داشت برای آدمهایی مانند من بسیار تحسین انگیز و آموزنده است.

دکتر عباسی: آقای فروهر، میتوان گفت در ایران دوران پس از خمینی شروع شده است یعنی الان بخشی از رژیم سعی میکند که برخی خطاهای سابق را که در زمان خمینی بود تکرار نکند و مثلاً آزادی آقای امیرانتظام نیز شامل این جریان میشود یا نه؟

آقای فروهر: آقای امیرانتظام را که آزاد کرده اند، آقای امیرانتظام را از زندان حدود نزدیک به یازده ماه است شاید بشود گفت مدتی پس از مرگ مهندس بازرگان به یک خانه امن وزارت اطلاعات بردند که خود ایشان در نوشتارهایش میگوید «بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات» و خواسته اصلی ایشان بهیچوجه انجام نشده، ایشان میگوید که من به اتهامهای واهی در یک دادگاه فرمایشی در بسته مورد دادرسی نادرست قرار گرفتم و اکنون برای اعاده حیثیتم میخواهم در یک دادگاه صلاحیتدار با حضور هیأت منصفه، با حضور وکیل انتخابی، با حضور ناظرانی از همه جا، این دادرسی تجدید شود تا من نشان بدهم که هر آنچه به من نسبت داده شده دروغ و بیشتر در خور نسبت دهندگان بوده اما اینکه پس از مرگ امام خمینی آزادیهای داده شده باشد، من چنین آزادیهایی را نمیبینم البته ایشان آن هنگام با آن اقتدار و عنوان رهبر انقلاب که داشتند در بسیاری از اختلافها، حرفشان همه چیز را پایان میداد، ولی خوب بعد کشمکشها، جناح بندیها گسترده شده، شاید این گسترده شدن جناح بندیها، کشمکشها تعبیری به میانه روی و تندروی میشود که جمهوری اسلامی در دیدگاه من یکسره واپسگرا، تندرو و قشری

است.

دکترعباسی: ولی آقای فروهر یکی از نشانه های این جریان همین اظهار نظرهای خود شماست و اظهار نظرهای مرحوم مهندس بازرگان بویژه در آخرین مصاحبه ای که با خود بنده داشتند که صراحتاً مسائلی را مطرح کردند که در این هفده سال بی همتا بود، الان خود شما در طول یکی دو سال اخیر خیلی فعال شده اید و اظهار نظرهایی میکنید که اگر در زمان خمینی بود فوراً اعدام میشدید! آیا این آزادگاری شما و دیگران برای سخن گفتن برای خارج از کشوری ها یک بازی نیست؟ و از شما سوء استفاده نمیشود؟

آقای فروهر: من از لحاظ حزب ملت ایران و خودم میتوانم بگویم که ما در زمان جنگ چون با دشمن بیگانه رویرو بودیم، بدون اینکه کوچکترین سازگاری با کردارهای جمهوری اسلامی داشته باشیم درگیری پدید میآوردیم و پس از آن شکست افتضاح آمیز حس کردیم که وظیفه ملی ماست که چون و چند آنچه که بر ایران میگنرد را بیشتر و بیشتر بیان کنیم یک روی دیگر سکه هم این است که از آن پس دیگران شروع کردند با ما گفتگو کردن، گفت و شنود داشتن، از ما چیز پرسیدن که پیش از آن چنین نبود، هنوز ما بسیاری از نشریه ها داریم، بسیاری از مصاحبه ها داریم که حتی یک سطرش یک کلمه اش در نشریات داخلی کشور انعکاس پیدا نمیکند جز گاهی دشنامهای زشت دادن و اینکه ما روی میآوریم به ایرانیان و یا با برنامه های فارسی زبان بیرون از کشور سخن میگوئیم، درددل میکنیم، در حقیقت از گلوئی فشرده ملت ایران فریادی برمیآوریم برای اینکه در ایران هیچ نشریه آزادی که سخنان ما را نشر بدهد هیچ جایگاهی که بتوانیم طی کنفرانسی سخنان خود را بگوئیم وجود ندارد.

دکترعباسی: چرا یک نشریه و یا بولتن منتشر نمیکنید و با زیراکس همین حرفها را در داخل هم بزنید؟ آقای فروهر کلاً آیا برای گرفتن امتیاز یک نشریه اقدام کرده اید یا نه؟

آقای فروهر: اگر سردمداران جمهوری اسلامی حسن نیت داشتند روزنامه ارگان ما را که بدون جهت در ۱۹ خرداد ۶۰ یعنی پیش از آن شبه کودتا توقیف کردند، آزاد مینمودند، ما چائیکه دوباره برویم خواهش بکنیم و به ما ندهند نمیشناسیم، اما همواره اطلاعیه داشته ایم همه مصاحبه هامان در درون کشور پخش شده ما بطور هفتگی خبرنامه پخش میکنیم یعنی در حقیقت ما ادبیات زیراکسی داریم.

دکتر عباسی: تیراژ این مصاحبه ها گفته ها و خبرنامه هائیکه در ایران پخش میکنید چقدر است؟

آقای فروهر: ببینید! به اندازه تواناییهای ماست آنچه ما میدهیم شاید حدود پنجهزارتا باشد

دکتر عباسی: برای يك مملكت ۷۰ ميليوني ۵ هزارتا به كجایش ميرسد؟

آقای فروهر: بسیاری کسان هستند که خودشان وسایل تکثیر دارند و تکثیر میکنند عمده جایی که ما میتوانیم حرفمان را با مردم بزیم همین گفتگو، البته با رسانه های همگانی است که برد فراگیری دارد و صدایشان به درون ایران میرسد.

دکتر عباسی: آقای فروهر انعکاس گسترده این گفتار در خارج از کشور و انعکاس محدودش در داخل کشور این شبهه را پیش میآورد که شاید رژیم این سیاست را دارد که میخواهد در فضای خارج از ایران بگوید ما دموکراسی داریم، آزادی و اپوزیسیون داریم، بعد این صداها را در خارج اجازه بدهد ولی در داخل منعکس نکند آیا فکر نمیکنید که این قضیه خدمت به جو تبلیغاتی جهانی رژیم میکند؟

آقای فروهر: احتمال اینکه در درون دستگاههای اطلاعاتی کشورهای دیکتاتوری از این گمان زنیها بکنند و از این ترفندها بکار ببرند هست اما

حقیقت این است که تنها راهی که برای نشان دادن ناخشنودی همگانی در ایران است این راه میباشد و در بیرون کشور هم گفتم، اثرگذار هنگامی است که صدا به درون کشور میرسد فرض بگیرید در بیرون کشور رادیوهائی هستند صرفاً ندای ما را به ایرانیانی که ساکن آنجا هستند میرسانند، این چندان اثرگذار نیست اما خوب در کشورهای دیکتاتوری و پیرامون کوششهایی که برای در هم شکستن آن میشود همیشه این زمزمه ها برمیخیزد این داوری باید با کسانی باشد که میشوند و گذشته ها را میشناسند و ارزیابی در گذشته کسانی که حرف میزنند دارند.

دکتر عباسی: آقای فروهر آیا در این سالهای اخیر با مقامات جمهوری اسلامی چون رئیس جمهور و وزراء و غیره ملاقات داشته اید یا نه؟

آقای فروهر: من هیچگاه از مرداد ۱۳۵۹ با هیچیک از کار به دستان جمهوری اسلامی هیچ گفتگویی نداشته ام و هرگز نخواسته ام که گفتگویی داشته باشم.

دکتر عباسی: نظر شما در باره مشخصاً نشریه کیهان هوایی که در ایران منتشر میشود چیست؟

آقای فروهر: دشنام نامه ای است ارگان وزارت اطلاعات، زشت گوئیهای بسیار بویژه در مورد من بکار میبرد در همین شماره دیروزش (چهارشنبه ۲۷ دیماه) زشت گوئیهای داشت که پیرو دیداری که آقای امیرانتظام از من داشتند....

دکتر عباسی: نوشته بود که شما مشکوک هستید به همکاری با وزارت اطلاعات؟!

آقای فروهر: بله نوشته است که من و او اینجا مشکوک هستیم، پیش ایرانیان بیرون از کشور به بستگی با وزارت اطلاعات، در همان شماره يك

نویسنده بسیار گرامی که در بیرون ایران کار میکند را باز دیدم که چنین نسبتی داده بود که رفته و پاسپورتش را گرفته است و وزارت اطلاعات به او کمک میکند، سراپای این نشریه هرزه گوئی است و بدون برو و برگرد با وزارت اطلاعات همکاری میکند ولی در عین حال ناچیزتر از آن است که من بیش از آنچه که گفتم در باره اش چیزی بگویم.

دکترعباسی: آقای فروهر منظورتان از آن نویسنده حتما آقای هوشنگ وزیری (سرمدیر کیهان لندن) است که در همان صفحه ای که خبر شما را چاپ کرده، نوشته است که آقای وزیری پاسپورت ایرانی گرفته، ایشان (آقای هوشنگ وزیری) خودش به من گفت پاسپورت ایرانی را گرفته و شرمی از اعلان آن ندارد!!

آقای فروهر: بسیاری از ایرانیها پاسپورت ایرانی گرفتند ولی این دلیل آن نیست که با وزارت اطلاعات در رابطه اند یا از کسی کمکی میگیرند.

دکترعباسی: میدانید افرادی که پناهندگیشان را پس میدهند يك فرمهای است که سفارت در اختیارشان میگذارد، در آن فرم شخص متعهد میشود که به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه وفادار باشد و علیه جمهوری اسلامی هیچگونه فعالیتی نکند البته شامل حال شما نمیشود شما هرگز پناهنده نبوده اید و ساکن ایران هستید.

آقای فروهر: من از آن فرم آگاهی ندارم و چنین فرمهایی را هم ندیدم اما میگویم که من تعهد و التزامی ندارم در برابر هیچیک از نهادهایی که اسم بردید، قانون اساسی را هم بعلت پر از نقض بودن قبول ندارم و خواستار دگردیسی در آن هستم.

دکترعباسی: آقای فروهر بنظر شما علت پخش این خبر که در کیهان هوانی آمده چیست!؟ بویژه اینکه خود شما الان گفتید و آقای هوشنگ وزیری هم در کیهان لندن نوشته است که کیهان هوانی ارگان وزارت اطلاعات جمهوری

اسلامی است، چرا این روزنامه که مدعی هستید ارگان وزارت اطلاعات است این پرسش را در رابطه با وزارت اطلاعات مطرح میکند، آیا اگر ارگان وزارت اطلاعات است پس میتوان در طرح خبر آن شك نمود؟ یعنی چون گفته شما روزنامه وزرات اطلاعات است پس راست میگوید اگر خبری اطلاعاتی میدهد؟ خصوصا که انتخابات مجلس هم که تمام بشود دیگر نیازی به شما ها و مصاحبه ها با شما ندارد؟

آقای فروهر: البته فکر میکنم این پرسش من و همانندان من باشد که اگر تو که با این سابقه کار که همه بر این قول هستند که البته ما سندی نمیتوانیم ارائه بدهیم ولی همه بر این قول هستند که این نشریه ها بلندگوی وزارت اطلاعات، و در رابطه با وزارت اطلاعات هستند البته میدانید که کیهان هوانی در يك دستگاه غصب شده چاپ میشود نمیتوانم بگویم با پول وزارت اطلاعات چاپ میشود در يك دستگاهی که غصب شده است از مال مردم دارد چاپ میشود ولی نکته مهم این است که اگر آقایان چیزی سراغ دارند از رابطه کسی با وزارت اطلاعات با آن دست گشاده ای که دارند سندهایش را ارائه بدهند تا به چنین گفتگوهای پایان داده شود.

دکتر عباسی: آقای فروهر آیا معتقد هستید که در ایران دو جناح حاکم است یعنی آقای خامنه ای و رفسنجانی، آیا این دو اختلافاتی با هم دارند؟

آقای فروهر: نه من کل جمهوری اسلامی را در هنگامیکه در برابر مردم قرار بگیرند یکسان میدانم و همه جنگها را زرگری.

دکتر عباسی: آقای فروهر شما از جبهه فراگیر ملی صبت کردید، نظر خود را هم در مورد تحریم انتخابات مجلس که در اسفند خواهد بود ابراز کردید اگر شما در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنید به چه کسی رأی میدهید به خودتان یا کس دیگری و اگر کس دیگری را برتر از خود میدانید بگوئید کیست؟

آقای فروهر: اگر پیش شرطهائی که برای انتخابات مجلس، از زبان حزب ملت ایران عنوان کردم انجام نشود در انتخابات ریاست جمهوری هم بهیچوجه شرکت نخواهیم کرد و آن انتخابات را درست نمیدانم اما من هم سنم و هم توانائی جسمانی ام از اینکه خودم بخوادم کاری بدست بگیرم، گذشته و همه کوششم این است که بازمانده عمرم را برای بازگرداندن آزادی به مردم ایران صرف کنم.

دکترعباسی: آقای فروهر فکر میکنید فردای ایران را چه گروه و افرادی میتوانند بسازند و زمامش را بدست گیرند؟

آقای فروهر: فردای ایران را کسانی که بتوانند پشتیبانی مردم را جلب کنند این دلسردی و ناامیدی را که از پشت سر به مردم خنجر زدند را از میان ببرند و نیروهای جوانی که از میان همین مردم در سراسر جهان دارد سر برمیدارد اینها امیدهای فردای میهند.

دکترعباسی: آقای فروهر آیا فکر میکنید که آمریکا مایل است این رژیم را براندازد یا نه؟

آقای فروهر: بسیار پرسش سر در گم آوری است مثلاً آنها روی سود و صلاح خودشان تحریم اقتصادی میکنند من نمیدانم که این سود و صلاح بعد رویش چه داد و ستدهائی خواهند کرد اما از گونه اقدامهائی که کرده اند بهیچوجه شایستگی نمیبینم برایش و جز دستاویز بدست سردمداران جمهوری اسلامی دادن نیست ملت ایران خودش بپا خواهد خواست اگر هم پشتیبانی نیاز داشته باشد پشتیبانی معنوی است اخلاقی است نه کمکهای مادی، این کمکهای مادی را صرف دردهای بی درمان خودشان بکنند.

دکترعباسی: آقای فروهر نظرتان در رابطه با اقدامهائی که در این هفده سال انجام شده چیست؟

آقای فروهر: والله من بطور کلی از سالها پیش به کیفر اعدام اعتقاد ندارم چند سال پیش یادم است به آلمان آمده بودم و برای واپسین بار با آقای ویلی برانت صحبت میکردم، گفتم که من به مجازاتهای اعدام اعتقاد ندارم بویژه در کشورهای دیکتاتوری مجازات اعدام که بیشتر هم جنبه های سیاسی پیدا میکند پوششهای دیگری بهش داده میشود به این دلیل من بشدت با همه اعدامها مخالف بوده ام البته کسانی را شاید از نظام گذشته شایسته دادرسی و کیفری میدیدم، اما کیفر اعدام را برای هیچکدام از آنها نه آن هنگام قبول داشتم و همان هنگام اعتراض کردم هنوز هم به اعتراض خودم باقی ام.

دکتر عباسی: آقای فروهر ما و شما مخالف رژیم شاه بودیم و آنرا صددرصد قبول نداشتیم اما اگر بخواهیم امروز يك داوری بین نظام خمینی و نظام شاه بکنیم کدامیک بیشتر به ایران خدمت کرده اند؟

آقای فروهر: والله من نمیتوانم بگویم! آب که از سر گذشت چه يك وجب و چه ده وجب، من نه آن نظام را پسندیدم و نه این نظام را میپسندم من يك جمهوريخواه هستم که میخواهم در ایران مردم سالاری برقرار باشد.

دکتر عباسی: یعنی فکر میکنید که هیچکدامشان نسبت به دیگری برتری نداشت؟

آقای فروهر: همه چیز در دنیا نسبی است بد و بدتر، خوب و خوبتر، ولی گفتم در جایی که آب از سر آدم میگذرد چه يك وجب چه صد وجب.

دکتر عباسی: مسئول اصلی مشکلات امروز ایران ولی فقیه است یا رئیس جمهور؟

آقای فروهر: والله ولی فقیه در قانون اساسی ایران عنوان شده است ولی امروز رهبر عنوان شده است من همانطور که گفتم کل جمهوری اسلامی را از بالاترین تا پایین ترین یکپارچه و یکدست در برابر ایران و ایرانی میدانم و

فکر میکنم در جای جای گوناگون سیاست‌های که هر کدام پیش گرفته اند مورد به به و چه چه دیگری قرار گرفته.

دکتر عباسی: آقای فروهر با سپاس، اگر سخن پایانی دارید بفرمائید؟

آقای فروهر: سخن پایانی من برای همه ایرانیان عزیزی که در فرانسه و اروپا هستند اینست که بیش از پیش به یاد ایران باشند، ایران روزهای خطرناکی را میگذرانند، کاری کنیم که همه با هم در راستای برقرای مردم سالاری گام برداریم و باشد که به این سیه روزیها پایان داده شود و ایران، آزادی و آبادی خود را باز بیابد.

دکتر عباسی: آقای فروهر به امید آرزو.

آقای فروهر: سپاس و خدانگهدار.

گفتگویی با پرفسور جانباخته سیف الدین محمد عاصمی (عاصمی) در باره تاریخ و تمدن هفت هزار ساله

«پرفسور محمد عاصمی» رئیس آکادمی تاجیکستان (که در مرداد ماه ۱۸، ۷۰ آریائی در تاجیکستان ترور شد) طی یک گفتگوی اختصاصی با دکتر حسن عباسی (در سال ۱۹۹۴) از آخرین کشفیات تمدن هفت هزار ساله آریا در تاجیکستان پرده برداشته بود و پذیرفته بود که در سپتامبر ۱۹۹۶ نخستین کنگره جهانی تاریخ و تمدن هفت هزاره آریائی در تاجیکستان برگزار شود. برگزاری این کنگره در همین گفتگو توسط عباسی به پرفسور عاصمی پیشنهاد و با پیگیری آن روانشاد و دکتر کوروش آریا منش کارها برنامه ریزی شد... اما شوربختانه در خرداد ماه دکترا آریا منش در فرانسه و در مرداد ماه دکتر عاصمی در تاجیکستان به ضرب گلوله ضد آریانیان کشته شدند...

دکتر عباسی: آقای دکتر عاصمی، یکی از مسئولیتهای شما در تاجیکستان، ریاست «انجمن پیونده» است، چطور است برای خوانندگان ما قدری در مورد «انجمن پیونده» و فعالیتهایش صحبت کنید؟

استاد عاصمی: «انجمن پیونده» یک انجمنی است که روابط فرهنگی با هموطنان برومیزی و تاجیکانی که بیرون از تاجیکستان اقامت دارند برقرار می کند و می دانیم که همزبانان خودمان در تمام جهان تعدادشان خیلی زیاد است و این انجمن پنجسال قبل از این تأسیس شده بود با کوشش روشنفکران تاجیکستان، در این سالها خیلی کارها انجام داد و از همه

مهمترش ما توانستیم با دوستان خود، با هموطنان خود و با همزبانان خود ارتباط پیدا کنیم و آنها را به تاجیکستان دعوت بنمائیم و برای این، ما در سال ۱۹۹۲ نخستین انجمن تاجیکان و همزبانان جهان را دعوت نمودیم، تعداد زیادی از کشورهای گوناگون از ایران، از افغانستان، از پاکستان، از آمریکا و اروپا شرکت ورزیدند و بعد از این، سالگرد استقلال واقعی تاجیکستان که از چنگ شوروی ما بدست آوردیم، اینها را دعوت نمودیم و امسال ما سومین سالگرد استقلال را جشن گرفتیم و همراه این سالگرد، هزاره شاهنامه را جشن گرفتیم و به این مناسبت یک کنگره بین المللی در تاجیکستان برگزار گردید که تعداد زیادی از دانشمندان و شاهنامه شناسان جهان شرکت ورزیدند و دوست من «دکتر مسعود میرشاهی» که برای روابط پارسی زبان فرانسه و تاجیکستان کوشش زیادی به خرج دادند شرکت ورزیدند و خودشان واقف هستند که چگونه این جشن باشکوه هزاره شاهنامه در تاجیکستان برگزار گردید، ما نیت داریم سال دگر جشن بزرگداشت «جمال خجندی» را برگزار نمائیم، کمال خجندی همزمان «حافظ» بود و درخجند تاجیکستان تولد یافته و در تبریز فوت کرد و مقبره او در تبریز است و اینهم واسطه میشود برای پیوند همزبانان ما.

دکتر عباسی: آقای دکتر عاصمی قبل از انتخابات ریاست جمهوری در تاجیکستان اخباری پخش شده بود که گویا یکسری درگیریهای داخلی در تاجیکستان بود، این درگیریها مثل اینکه تمام شده نه؟

استاد عاصمی: درگیریها تمام شد شکر که انتخابات آرام گذشت و رئیس جمهور نو انتخاب شد «امام علی رحمانف» و با پیشنهاد رئیس جمهور اینطور که اطلاع پیدا کردیم و از رادیوی آوای ایران پاریس هم پخش شد، رئیس شورای وزیران یا نخست وزیر هم انتخاب شد که یک اقتصاددان جوان است، خیلی ورزیده است، عضو آکادمی علوم تاجیکستان است که من سالهای زیاد ریاست آنرا بعهده داشته ام اسم ایشان «جمشید گرمف» است.

ما امیدواریم که این تحولات امروز در تاجیکستان رشد نماید، و نمای آینده امید بخش است و منبعبد هم آرامی و آسایش در تاجیکستان تأمین میشود و ما میتوانیم دوستان خودمان را از تمام کشورهای جهان در تاجیکستان پذیرائی کنیم و با هم همکاری نمائیم.

دکتر عباسی: «آقای دکتر عاصمی» چون شما ریاست «انجمن پیوند» را بعهدہ دارید میخواستیم پیشنهاد بکنیم که در صورتیکه هموطنان و هم میهنان پارسی زبان شما تصمیم بگیرند که جشنواره هفتہزارسالہ تاریخ و تمدن ایران را در تاجیکستان و در دوشنبہ برگزار بکنند، نظر شما و ریاست جمهوری «آقای امام علی رحمانف» چه خواهد بود؟

استاد عاصمی: من باید بگویم که در واقع تاجیکستان برای تائید و تصدیق اینکه ما تمدن هفتہزارسالہ داریم، مدرک جدیدی را میتواند به شما و جهانیان ارائه نماید و آن کشفیات بزرگی است که در این سالهای اخیر در تاجیکستان انجام شده است، در پنجه کت مشهور آثار بزرگ آریائی قبل از اسلامی ما در آنجا محفوظ است، یک موضعی را بنام سه رزم کشف کرده ایم که در سه رزم آثار تمدن هفتہزارسالہ ما آنجا باقی است و ما میتوانیم با دلیل و مدرک به این تاریخ پرشکوه افتخار کنیم و این کشفیات اخیر از تمدن هفتہزار سالہ ما تمام عقیدہ ما را دگرگون ساخت و در یک کنگرہ باستانشناسان که امسال در تاجیکستان بود با دوستان خود که از اسپانیا، آمریکا، استرالیا و فرانسه تماس داشتیم و حالا هم تماس گرفتیم که آنها را به تاجیکستان دعوت نمودیم عین همان کنگرہ ای که در استرالیا گذاشته بودند و ما هم همین را در تاجیکستان بیاد فرهنگ و تمدن هفت ہزار سالہ آریائی برگزار خواهیم نمود که این خیلی مفید خواهد بود برای ما و مردم ما.

آگاهینامه

طی دهسال فعالیت‌های رادیونی حسن عباسی در پاریس بیش از ۱۵۰۰ ساعت برنامه های مختلف و متفاوت و جنجالی را پیشکش شنوندگان فرانسه و پارسی زبان نمود، در پی ملاحظه چند نمونه از مصاحبه ها که در صفحات پیشین از نظرتان گذشت، در این بخش چند آگاهینامه نیز در رابطه برنامه های رادیونی حسن عباسی، از نگاهتان میگذرد!

حکومت خردگرا (لائیک) و حکومت دینی

اسفند ماه ۷۰۱۶ ایران

یکشنبه پنجم مارس ۹۵ دکتر حسن عباسی رئیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در برنامه ماهیانه رادیو I & M بزبان فرانسه شرکت نموده و مدت هفت ساعت در مورد حکومت خردگرا (لائیک) و حکومت دینی و نقش و تاثیر سنجش افکار و وسائل ارتباط جمعی بر افکار و عملکرد مردم سخن گفت.

در این برنامه چون همراه، مردم مستقیماً روی آنتن آمده و پرسشهای خود را مطرح مینمودند و با هم نظریات خود را در باره مسائل مطروحه اعلام می نمودند.

در این برنامه که شدیداً مورد توجه مردم قرار گرفته بود جنگ داخلی الجزایر و فلسطین و قتل عام چینها توسط قوای روسی و توطئه های استعمار نوین بویژه انگلستان در رابطه با رشد بنیادگرایی در جهان اسلام مورد بحث قرار گرفت.

دکتر حسن عباسی با ذکر اسنادی از تاریخ معاصر، مدعی شد که امروزه انگلستان در جهت رقابت با دیگر کشورهای اروپایی، از بنیادگرایی اسلامی زیرکانه حمایت می نماید و از طریق عربستان سعودی و صندوقهای سیاه خودش و کمک بخشی از نیروهای امریکائی این جنبشها را تقویت میکند.

دکتر حسن عباسی با ذکر خیر از شادروان بازرگان، صداقت و شجاعت وی را ستوده و گفت: در تاریخ بسیار کم سراغ داریم که يك شخصیتی که بیش از نیم قرن در سرنوشت سیاسی فکری میهن و مردمش نقش داشته است در پایان عمر با شجاعت از اندیشه خردگرا و حکومت لائیک طرفداری نموده و همچنان از آزادی و حقوق انسان برای مردمش سخن بگوید.

بحث آزاد هفت ساعته دکتر حسن عباسی

یکشنبه دوم ژوئیه، دکتر حسن عباسی در برنامه راه شب رادیو I & M که مدت هفت ساعت به زبان فرانسه بود شرکت کرد.

دکتر عباسی در این برنامه با طرح ناسخ و منسوخ در «قرآن» در هنگامه حیات «پیامبر اسلام» سخن گفت و لهجه های چند گانه بکار رفته در «قرآن» و واژه های غیر عربی را برشمرد.

وی در بخشی از این برنامه رادیویی در پاسخ يك شنونده از نقش انگلستان در تلاش دیرینه استعماریش در جهت آفریدن ناآرامیهای دائمی در منطقه خاورمیانه، بویژه در کشورهای اسلامی و مسئله فلسطین سخن گفت و اظهار داشت که انگلستان همواره هوادار و تقویت کننده خرافات و بنیادگرایی بوده است و علل آشوبها و ناآرامیها در فلسطین نیز، رقابت اقتصادی اسرائیل و انگلیس جهت نفوذ اقتصادی سیاسی در سرزمینهای اسلامی است.

این برنامه که با مشارکت دهها شنونده مدت هفت ساعت ادامه داشت مورد استقبال فرانسویان، اعراب و دیگر ملیتها قرار گرفت.

جنگ و صلح!

دکتر حسن عباسی رئیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در برنامه ماهانه رادیویی I & M بزبان فرانسه که بمدت هشت ساعت ادامه داشت حول جنگ و صلح سخن گفت و بحث را به آزمایشات اتمی و مخالفت‌های جهانی بویژه سبزه‌ها رساند، عباسی گفت سالهاست که آمریکا برآن شده است تا با ساختن دسته جات و احزاب چپ اهداف جاه طلبانه جهانی خود را جامه عمل بپوشاند و چون خود را لیدر جهان میداند تاب تحمل اقدامات مستقل حتی هم پیمانان خود را هم ندارد. وی در باره جنگ در بوسنی و فلسطین سخن گفته و اظهار داشت که قدرتها خواهان تداوم این جنگها برای حفظ منافع اقتصادی، نظامی خود هستند و گروههای کوچک صادق و خرمقدس را بدون آگاهی خودشان آلت دست قرار داده و اهداف خود را دنبال میکنند.

دکتر عباسی گفت صلح کامل در فلسطین و اسرائیل موجب خواهد شد که اسرائیل بازار کشورهای عربی و اسلامی را در انحصار خود قرار دهد که این مسئله موجب رضایت انگلیس و آمریکا نیست بدین رو آنها ترجیح میدهند تا جنگ و درگیری ادامه یابد و در بوسنی نیز اگر اقدام جدی ژاک شیراک نبود ملت مسلمان بوسنی نابود میشد تا کشوری مسلمان در قلب اروپائیان نباشد. وی گفت پطروس غالی اصلیتیرین عامل تداوم جنگ و قتل عام بوسنی هاست و چنانچه بارها گفته ام وی (پطروس غالی) می بایست بعنوان یک مجرم جنگی محاکمه شود.

دکتر حسن عباسی در همین برنامه پرسید که چگونه میشود که از آزمایشات اتمی انگلیس و آمریکا هیچ میشنویم اما همواره سبزه‌ها آماده درگیر شدن با فرانسه هستند؟ وی همچنین از اقدامات مثبت ژاک شیراک جهت نزدیکی با کشورهای اسلامی یلا نموده و اظهار داشت این نزدیکیها و خطاهای مستقل فرانسه موجب نارضایتی انگلیس و آمریکاست که انفجارات اخیر و تظاهرات جهانی به بهانه اعتراض به آزمایشات اتمی نشانه هلی آن است.

دکتر عباسی تحریم اقتصادی کلیتتون را مثال زده و گفت آمریکا گمان میکند که چوپان جهان است و دیگر کشورها را میتواند چون گوسپند بدنبال خود بچراند اما شیراک با بعضی از مواضع مستقلش و عدم پذیرش تحریم اقتصادی ایران ، طرح گروه عملیات سریع در بوسنی و..... استقلال طلبی در خط مشی نوین سیاسی فرانسه را نشان میدهد، وی تحریم اقتصادی کوبا و عراق را مثال زده و گفت اینگونه تحریمها نمیتواند به سقوط رژیمها منجر شود بلکه ملتها هستند که در عذاب بیشتر قرار میگیرند و اینگونه تحریمهای اقتصادی آمریکا نیرنگی است تا حکومتهای دوست آمریکا بتوانند بعنوان دلال، صنایع نظامی و غیره آمریکا را به دو برابر قیمت به کشورهای تحریم شده بفروشند و منابع آنها را ارزاتر بخرند.

در این برنامه هشت ساخته دهها نفر مشارکت نموده و با طرح پرسشهایی از دکتر حسن عباسی و ابراز عقاید خود بحث را دنبال کردند.

انواع بنیادگرایی

پنجم نوامبر ۱۹۹۵

دکتر حسن عباسی رئیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه برنامه ماهیانه رادپوشی خود بزبان فرانسه را به بنیادگرایی اختصاص داده و از انواع بنیادگرایها سخن گفت.

دکتر عباسی گفت: در فرانسه هر روز ما از بنیادگرایی اسلامی میشنویم و این جو ضداسلامی آنچنان همه گیر شده است که گهگاه شرم و خجلت را بر چهره مسلمانانی که از اینهمه تبلیغات منفی بجان آمده اند میبینیم.

وی مسئله الجزایر و بمب گذارهای پاریس را در رابطه با رقابتهای جهانی دانسته و گفت جای تعجب است که رهبران گروههای بمب گذار در آلمان و انگلیس و آمریکا آزاد باشند و احیاناً از امکانات رفاهی و عملیاتی نیز برخوردار! وی گفت بر اساس یک رپرتاژ تلویزیونی که در آلمان دیده شده است رهبران بنیادگرای الجزایر که در بن زندگی میکنند پیشاپیش قول و قرارهای قراردادهای بزرگی را به کمپانیهای آلمانی داده اند.....

وی اضافه کرد که از سوئی ، وسائل ارتباط جمعی در فرانسه همه پیکان هجوم و حمله خود را متوجه مسلمانان و اسلام نموده اند که این مسئله میتواند در درازمدت برای خودشان خطرناک باشد . زیرا دیگر کشورهای غرب چون : انگلیس ، آلمان و آمریکا با حمایت از بنیادگرایان اسلامی در صددند تا اسلام را جایگزین کمونیسم نموده و بطور مخفی با بدست گرفتن افسار این حرکتها ، نفوذ خود را در جهان گسترش داده و بهتر از منافع استعماری خود پاسداری کنند .

دکتر عباسی با طرح ترور اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل اظهار داشت که این خود نمونه بارز یک نوع بنیادگرایی اسرائیلی یهودی است که تاکنون هزاران فلسطینی را قتل عام نموده و حالا رهبر صلح جوی اسرائیل را نشان گرفته است .

عباسی به ترور انور السادات توسط بنیادگرایان اسلامی نیز اشاره نموده و گفت بنیادگرایی از هر رنگ و نژاد و دینی که باشد یک هدف مشترک را دنبال میکند و آن ترور و خشونت و نابودی دیگران است .

یک خبرنگار آمریکائی که مهمان دکتر عباسی بود از بنیادگرایی نژادپرستی در آمریکا سخن گفت و اظهار داشت که فرقه ها و گروههای بسیاری در آمریکا با نامهای مختلف وجود دارد که تاکنون انفجارات و قتلهای بسیاری هم مرتکب شده اند . وی گفت که این حرکتها مسیحی و با نژادپرست بوده است .

در این برنامه دهها فرانسوی و روشنفکر عرب اسلامی اظهارنظر نموده و پرسشهای خود را با دکتر عباسی مطرح نمودند

گفتگوی چند ساعته دکتر حسن عباسی با رئیس لژ فراماسونری فرانسه!

در سالها و ماههای اخیر، بارها و بارها رادیوها و کانالهای تلویزیونی فرانسه اعلام نموده اند که در فلان تاریخ برنامه ای حول فراماسونری خواهند داشت، اما تاکنون هیچیک از این برنامه ها نتوانسته است آنگونه که تبلیغ شده است به انجام برسد دو سال پیش کانال یک تلویزیون فرانسه از یکماه قبل هر شب تبلیغی پخش مینمود که در فلان شب برنامه ای حول فراماسونری با حضور شخصیتهای فراماسون پخش خواهد نمود، اما در شب برنامه هیچ فراماسونی در استودیو حاضر نشده بود و برنامه ای با آن همه تبلیغات به بن بست بدی رسید، حتی دو هفته پیش هم کانال دو تلویزیون فرانسه بدنبال آکھیهای بسیاری وعده داده بود که برنامه ای پیرامون فراماسونری خواهد داشت، اما شب برنامه اعلام شد که چنین برنامه ای اجرا نخواهد شد.....

با دانش به همه این مسائل، دکتر حسن عباسی، در هفته پیش شاهکار دیگری آفرید و یک برنامه استثنائی رادیویی را در فرانسه عرضه نمود! او از «روژه ارنو» برادر وزیر دفاع فرانسه در دوران حکومت فرانسوا میتران دعوت نموده بود تا در برنامه ماهیانه اش با او گفتگویی داشته باشد و در وقایع اول برنامه شنوندگان متوجه شدند که وزیر سابق دفاع فرانسه فراماسون بوده است و برادر وی که مهمان برنامه دکتر حسن عباسی است نیز رئیس لژ فراماسونری فرانسه است!

بدنبال طرح این مسئله، دکتر حسن عباسی پرسشهای خود را حول فراماسونری با رئیس لژ فراماسونری فرانسه مطرح نمود، در ابتدا آقای «روژه ارنو» گفت که در پی مطالعه آثاری از فراماسونری، وی به نوشته هائی تاریخی بزبان پارسی نیز برخورده است که بیانگر وجود فراماسونری در ایران قدیم بوده است..... دکتر حسن عباسی گفت شکی نیست که فراماسونها افکار و عقاید بسیاری را از آئینهای کهن ایرانی به عاریت گرفته اند زیرا که معبد سلیمان را که اولین معبد فراماسونری میدانیدش نیز بدست یک ایرانی و لبنانی (هیرام شهریار، هیرام آبیف) بنا شده است و وجود خورشید و شاخه گندم و ستاره اقتباس از آئین ایرانی و پرگار و گونیا از مصر است هر چند که پرگار و گونیا نیز بگونه ای نشانگر کوه و بلندی است که نشانه های آن در میترا گرائی ایرانی و اهرام مصر بچشم میخورد.....

رئیس لژ فراماسونری با ابراز شادمانی از اینکه چیزهای جدیدی را میآموزد تا پایان برنامه مدت پنج ساعت در استودیو مانده و با حالت مریضی و صدای گرفته به پرسشهای دکتر عباسی و شنوندگان رادیو I & M پاسخ داد.

دکتر عباسی پرسید آیا فراماسونری در کشورهای اسلامی هم قوی است یا نه؟ و دقیقاً در چه کشورهای فراماسونری وجود دارد؟ آقای «روژه ارنو» پاسخ به این پرسش را ممنوع دانست اما

حسن عباسی گفت ملک حسن پادشاه مراکش و ملک حسین پادشاه اردن، شاهزاده هاشمی از عربستان سعودی (و حتی مرحوم انورالسادات) فراماسون می باشند آقای روزه اردن در رابطه با انقلاب فرانسه و شعارهای برابری و برادری و آزادی که در سردر تمامی مدارس و دانشگاهها و روی تمامی سکه ها بچشم میخورد، توضیح داد که همه اینها ارمغان فراماسونری بوده و در فراماسونری داشتن عقیده دینی و خط سیاسی خاص آزاد است وی گفت فقط احزاب نژاد پرست چون جبهه ملی فرانسه برهبری آقای لوپن نمیتواند بجمع ما بپیوندند. دکتر حسن عباسی در رابطه با جنگ داخلی و درگیریهای اخیر فراماسونها در فرانسه پرسید. آقای اردن گفت تصفیه و پاکسازی در هر کجایی پس از مدتی لازم و ضروری است و این موجب خوشحالی است که هر از چندی این پاکسازی انجام شود.

حسن عباسی در رابطه با عنوان «سکت» که به فراماسونها داده میشود و این عنوان برای آنها خوشایند نیست پرسید، رئیس لژ فراماسونری فرانسه پاسخ داد که ما سکت نیستیم، ما یک انجمن رسمی به ثبت رسیده هستیم که مالیات خود را هم آخر سال پرداخت میکنیم و تمامی مدارکمان هم در اداره پلیس فرانسه موجود است و شماره ثبت هم داریم.

حسن عباسی توضیح داد که کلمه «سکت» از سکره و معنای پنهان و مخفی میآید و خود شما تأثیر نمودید که برخی از مسائل شما پنهان و مخفی است، پس چون مخفی کاری میکنید، «سکت» هستید؟

آقای اردن پاسخ داد که ما قوانین مملکتهائی که در آن زندگی میکنیم را رعایت مینمائیم و در چهارچوب همان قوانین کارهای خود را برنامه ریزی میکنیم، کار خلاقانه انجام نمیدهیم. و نوع حکومت هر گونه که باشد ما با آن ستیزی نداریم و از قوانین جاری تبعیت میکنیم.

در رابطه با دخالتهای سیاسی اقتصادی فراماسونها در سراسر جهان، رئیس لژ فراماسونری فرانسه پاسخ داد که نوع فعالیت هر برادری ربطی به کل فراماسونری ندارد بهمین رو در یک میز فراماسونری میتوان هم کسی را یافت که چپ است و هم دیگری را که راست فکر میکند، یا کسی که مسیحی است و یا مسلمان و یهودی و نوع شغل و حرفه هم متفاوت است، یعنی در میان ما هم کارگر ساختمانی وجود دارد، هم مهندس و دکتر و قاضی و روزنامه نگار و هم خانم خانه دار و کارمند و.....

حسن عباسی پرسید آیا این نگران کننده نیست که ورود زنها تا چند سال پیش به لژهای فراماسونری ممنوع بوده است و بشری که پا به قرن هفت هزار پارسی و دو هزار غربی میگذازد هنوز برای پذیرش زن در کنار خود تصمیم نگرفته بوده است؟ آقای اردن گفت ما مسئول کارهای دیروز برادرانمان نیستیم، من به الان و اینجا فردا میاندیشم و به عدالت اجتماعی گسترده تر.....

حسن عباسی پرسید، ریشه و اساس تفکر فراماسونری چیست؟ و هدف کلی شما چیست؟ آیا کسب قدرت مطلقه در همه جا!

رئیس لژ فراماسونری گفت برای ما دفاع از انسان مطرح است حالا او هر چه و هر که بود، بود! ما از

خارجیانی که با کامیون و شارتر بزور به فرانسه آورده شده اند برای ساختن تمدن کنونی، در برابر کسانی که اکنون مایل به اخراج و طرد آنها هستند دفاع میکنیم.

در این برنامه استثنائی و ویژه، فراماسونهای دیگری هم هر از چندی روی خط میآمدند و اطلاعات تکمیلی دیگری را در اختیار شنوندگان میگذاشتند و نیز چند شنونده با پرخاش و خشم رئیس لژ فراماسونری فرانسه را مورد حمله قرار دادند... در رابطه با ترورهای دوران انقلاب فرانسه و اینکه تمامی سیاستمداران چون مومی در دست آنها هستند و اکثر ارگانهای قدرت را فراماسونها در اختیار دارند...

حسن عباسی از آقای «روژه ارنو» پرسید، در رابطه با ایران گفته میشود که اکثر فراماسونهای قدیمی که ممنوع الخروج و ورود بوده و احياناً محکوم به مرگ بوده اند، بین ایران و خارج در حال رفت و آمد هستند و با حمایت رئیس جمهور، لژهای و نشستهای هم در داخل انجام داده اند، آیا در این مورد میتوانید توضیحاتی بدهید؟
رئیس لژ فراماسونری فرانسه گفت برای حفظ جان آنها، در این مورد نمیتوانم سخنی بگویم.

در پایان برنامه آقای «روژه ارنو» از دانش علمی تاریخی دکتر حسن عباسی تجلیل نموده و از وی رسماً دعوت نمود تا در يك نشست سپید شرکت کند و از پژوهشهای تاریخی خود برای آموزش فراماسونها سخن بگوید.....

حسن عباسی در پاسخ گفت شاید انتقادات من خوشایند نباشد! زیرا پیش از هر چیز من به مسئله ایران و آئینها و اندیشه های کهن آن خواهم پرداخت و اینکه شما میبایست تاریخ شش هزار ساله خود را به تاریخ هفت هزار ساله ما برسانید! و ریشه کارتان را که از سلیمان میدانید بفراموشی بسپارید زیرا سلیمان فرد جالب و کاملاً متینی در تاریخ نبوده است او حتی اولین معمار معبد خود را که هیرام آمیف نام داشته است بقتل رسانده و خطاهای بزرگی در هنگامه اقتدارش مرتکب شده است و نیز اینکه فراماسونها در ایران همواره در خدمت استعمار انگلیس بوده اند

.....

بازتاب این برنامه رادیویی در وسائل ارتباط جمعی و افکار عمومی فرانسه بسیار گسترده و چشم گیر بود.

هانری کایاوه در گفتگویی با حسن عباسی

فروردین ماه ۷۰۱۸ ایران

در پی برنامه جنجالی ماه گذشته دکتر حسن عباسی در رادیو I & M بزبان فرانسه که به وضع بد اقتصادی در فرانسه و اروپا و ورشکستگیهای پی در پی کمپانیها و شرکتهای، دستگیری و محاکمه مردان بزرگ سیاست و اقتصاد این کشور در سالهای اخیر اختصاص داشت، در آن برنامه حسن عباسی با دعوت از «ژاک ماله» یکی از وکلای مشهور مخصوص امور مالیات و ورشکستگی و تشکیل کمپانیها، فاش شد که هر سال شخصت درصد شرکتهای با اعلام ورشکستگی به کار خود پایان میدهند و در سال گذشته بیش از ششصد هزار نفر فقط در پاریس اعلام ورشکستگی شخصی نموده اند ... شنبه شب گذشته مهمان برنامه دکتر حسن عباسی، آقای «هانری کایاوه» بود. هانری کایاوه، که بمدت چهل سال وزیر، سناتور، وکیل، نماینده اروپا، نماینده مجلس، شهردار، بازرس ویژه دولت و رئیس سازمانها و تشکیلات فراوانی در فرانسه بوده است، یکی از پایه گذاران اندیشه و تفکر خردگرا و لائیک در فرانسه، بویژه در مجلس سنا و مجلس شورای ملی این کشور بوده است....

هانری کایاوه مبتکر اکثر قوانین خردگرایی تصویب شده در مجالس فرانسه از جمله: اجازه کورتاژ (جلوگیری از بارداری) حق طلاق زنان، وجود رادیوهای آزاد و غیر دولتی و دهها قانون لائیک دیگر است.

با اینکه هانری کایاوه در سالهای پنجاه از سوی کلیسا متهم به کفر و الحاد شده، اما همچنان در هشتاد و دو سالگی اندیشه های خردگرا و لائیک خود را دنبال میکند....

هانری کایاوه با شناخت عمیق خود از تاریخ و فرهنگ ایران، در گفتگوی چند ساعته اش با حسن عباسی بارها تاکید نمود که: عباسی عزیز من نمیخواهم بشما که از تاریخ هفت هزار ساله ایران میآنید و خودتان سالها پیش در باره دینداری و خردگرایی، از تکیه بر خرد نوشته آید درس خردگرایی بدهم اما برای شنوندگان شما باید بگویم که فرانسه تنها کشور لائیک در میان اروپا است برعکس کشورهایی چون انگلیس که ملکه پاسدار آئین مسیحیت و کلیسا است و چوب لای چرخ خردگرایی جهانی میگذارد....

حسن عباسی نیز تاکید نمود که انگلیس بر همین اساس به تحمیق و استعمار جوامع کمک نموده و بنیادگرایی مذهبی که یهودی، مسیحی و اسلامی باشد را تقویت میکند...

حسن عباسی با به مسخره گرفتن انگلیس گفت که سخنگوی ملکه انگلیس در سال ۱۹۸۳ برای استعمار کشورهای عربی اعلام نمود که ملکه از نژاد پیامبر اسلام است زیرا که جد بزرگ او یک مهاجر عرب از خاندان پیامبر اسلام بوده است!

برنامه رادیوئی ۸ ساعتۀ ماه می ۹۶

شنبه شب گذشته برنامه ماهیانه دکتر حسن عباسی بزبان فرانسه به مشکل آخرین کتاب روزه گارودی و حمایت ابه پیر از او اختصاص داشت.

(ابه پیر یکی از روحانیون انقلابی و مردم گرای فرانسه است که از پنجاه سال پیش تا به امروز زندگی خود را وقف خدمت به بینوایان و مستمندان نموده است و همه ساله در پی سنجش افکار رسمی، بعنوان محبوبترین شخصیت فرانسوی شناخته میشود)

ابه پیر بخاطر حمایت خود از روزه گارودی از سازمان لیکرا (سازمان فرانسوی مبارزه با نژادپرستی که از قدرتی بزرگ برخوردار است) که بیش از بیست سال عضو افتخاری کمیته مرکزی آن بود اخراج شد و تمامی مطبوعات خدمات پنجاه ساله وی را فراموش نموده و او را نشانه رفته اند.

ابه پیر در میان فرانسویان از پاپ هم محبوبتر است و او پایه گذار سازمان کمک به بی خانمانهاست و در طی این پنجاه سال در تمامی میتینگهای انسانگرا حاضر بوده است.

دکتر حسن عباسی طی گفتگویی با ژنرال هانری پاریس مشاور نظامی فرانسوا میتران و عضو بلند پایه سازمان لیکرا، از او پرسید چگونه خدمات پنجاه ساله این راهب بخاطر يك موضع گیری خاص نادیده گرفته شده است و آزادی اندیشه به کجا رفته است و آیا در این سازمان ضد نژادپرستی شما پرونده هائی در رابطه با نژادپرستی علیه سیاهپوستان، اعراب، مسلمانان و چینیهها و غیره راهم مطرح میکنید؟ زیرا که همواره مسئله نژادپرستی ضدیهودی برای این سازمان حائز اهمیت است!

ژنرال هانری پاریس اعلام نمود که در منطقه ای که او وکیل و نماینده است (ورسای) پرونده های بسیاری در رابطه با نژادپرستی علیه اعراب و مسلمین هم مورد بررسی قرار گرفته و میگردد. این برنامه که چون همیشه مورد توجه مردم قرار گرفته بود بمدت هفت ساعت ادامه داشت، دهها نفر مستقیماً روی آنتن رادیو آمده و اظهار نظر نمودند.

از جمله دکتر احسان نراقی مشاور دبیر کل یونسکو بمدت نیم ساعت در باره آخرین فعالیتهای یونسکو در رابطه با روزنامه نگاران زندانی جهان سخن گفت و اعلام داشت که بیش از یکصد نفر روزنامه نگار در کشورهای استبدادی زندانی هستند.

احسان نراقی در رابطه با تشکیل کنفرانس بیت الحکمه نیز توضیحاتی داد. برادر وزیر دفاع فرانسه، یک کاردینال، چند استلذ دانشگاه و چند روزنامه نگار نیز مستقیماً روی آنتن آمده و پرسشهای خود را با دکتر عباسی مطرح و بیا هم عقاید خود را ابراز نمودند.

دکتر حسن عباسی در رابطه با سن مریم در هنگامه باردار شدن عیسی و نام و شغل و حرفه پدر و مادر مریم و خاندان وی پرسید و اعلام داشت در هیچ کجای تاریخ، پاسخی درست برای این پرسشها نداریم!؟ و این جای تعجب و تفکر است که شجره نامه کامل یوسف شوهر مریم در انجیل آمده است اما در باره اصل و نسب مریم هیچگونه اطلاعی درست نیست و اگر کسی در این موارد اطلاع و آگاهی دارد میتواند مستقیماً روی آنتن بیاید! اما هیچکس حتی روحانیون بزرگ مسیحی هم نتوانستند به این پرسش پاسخ بدهند.

تروریسم جهانی موضوع بحث رادیوشی دکتر حسن عباسی

حسن عباسی برنامه رادیوشی یکشنبه ۱۴ مرداد ماه ۷۰۱۸ آریائی خود را که مصادف با سالگرد حمله اتمی امریکا به هیروشیما بود را به این موضوع و ادعای رهبری جهانی امریکا، ریشه های ترور در جهان امروز، نیروهای امریکائی مخالف واشنگتن و .. اختصاص داد

در این برنامه فرانسوی زبان که مدت هشت ساعت ادامه داشت، حسن عباسی دو مهمان متخصص در امور مطروحه داشت، ژنرال هانری پاریس نویسنده کتاب اتم سرخ و مشاور نظامی فرانسوامیتران و روزه ارنو برادر شارل ارنو وزیر سابق دفاع فرانسه ...

حسن عباسی جاه طلبی های جهانی امریکا را برای خوشایند اسرائیل برشمرده و گفت نظامی که خود مشکلات و درگیریهای بزرگ و فراوانی دارد و نمیتواند حل کند چگونه میتواند مدعی رهبری جهان باشد...

حسن عباسی ضمن تاکید بر شکست تحریم اقتصادی امریکا علیه چند کشور، گفت که اینگونه تحریمهای اقتصادی در رقابت بازار سرمایه داران جهانی پدید می آید و کمکی به سقوط رژیمها نمی کند، بلکه بالعکس در جهت تقویت رژیمهای توتالیتر و گشودن بازارهای واسطه جهانی است تا کمکهای اقتصادی خود را به کمیسونها و حق دلالی ها برای کشورهای زیر نفوذ - تبدیل کند.

حسن عباسی در رابطه با گروههای اپوزسیون و اعتراضی امریکا سخن گفته و تاکید نمود که گروههای مسلح بسیاری در نقاط مختلف امریکا سرگرم سازمان دهی گروههای مسلحی هستند و در صدد حمله به واشنگتن و کاخ سفید!! این گروهها را میتوان به ۵ دسته تقسیم نمود:

۱- جنبشهای ضد حکومت فدرال ۲- جنبشهای ضد همجسگرایی

۳- جنبشهای ضدکورتاژ ۴- جنبشهای ضد یهودی

۵- جنبشهای اسلامی در تداوم مالک ایکس

در بخشی دیگر از این برنامه هشت ساعته رادیوشی بزبان فرانسه، حسن عباسی ضمن اشاره به ترورهای اخیر، دکتر کورش آریامش در فرانسه، پرفسور محمدعاصمی در تاجیکستان، کشیش فرانسوی در الجزایر، هواپیمای TWA، بم گذاری در آتلانتا، گفت برای حل مشکل جهانی تروریسم بایستی ریشه ها و انواع آنرا شناخته و مورد بررسی و پژوهش قرار داد وی ترورهای مقاومتی و دفاعی، ترورهای دولتی، استعماری اقتصادی و ترورهای مذهبی را بر شمرده و تاکید نمود که در جهان پر آشوب و پر بلوای که استعمار نوین هر روز بگونه هائی با طرحها و برنامه ریزیهای جدید سعی در تثبیت قدرتهای شوم خود دارد، رهبران جهان نندار و ناتوان می بایست از ذکاوت ویژه ای برخوردار باشند تا در دامهای استعمار نوین و رقابتهای گردانندگان اقتصاد جهانی نیفتند ... رقابتهای جهانی شامل بازیهای امریکا و اسرائیل با اروپا و آسیا و چین و درگیریهای انگلیس با دیگر اعضای اروپا و غیره میشود.

حسن عباسی مشخصا از قانونی نمودن مجازاتهای اسلامی در ایران یاد کرده و گفت در قرن بیستم میلادی و هفتاد و یکم آریائی خجالت آور است که بجرم انتقاد از رهبران دینی که پیامبر و امام و روحانی باشند آزادگان را محکوم به اعدام و زندان کنند، این تله ایست که اسرائیل پیش پای فقیهان تهران کنده است تا تروریست بودن آنها را در جهان قانونی نشان بدهد

عباسی در رابطه با انتقاد و توهین توضیح داده و گفت این دیوانگان هستند که توهین میکنند و ناسزا میگویند و یک پژوهشگر و یا محقق و نویسنده که به داده های تاریخی انتقاد میکند و آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد را چوب و چماق توهین و ناسزا مورد حمله قرار داد و این نهایت جهالت است که انتقاد و تحلیل را توهین و ناسزا نامیده و قانون بتصویب رسانده و در چاله های اسرائیل بیفتند